



دجال کیست؟

چگونه خواهد آمد؟ و راه های امان از شر آن

و شناخت امام مهدی و یاجوج و ماجوج

اثر: أَبُو شَاكِرٍ مُسْلِمٍ

Ketabton.com



عنوان کتاب:	دجال کیست؟
موضوع:	شناخت دجال مفصلاً از ابتداء تا انتهاء
نویسنده:	أبو شاکر مسلم
نوبت انتشار:	هفتم
سال انتشار:	۱۳۹۷
منبع:	https://t.me/QuraanWasonnatt

این کتاب از کتابخانه موحدین دانلود شده است

چاپ و نشر این کتاب ، برای هر مسلمان آزاد است

فهرست مطالب	صفحه
احادیث و روایات، وارد شده در مورد دجال:	۶.....
چرا الله تعالی دجال را به وجود آورد؟!:	۷.....
ترس پیامبر ﷺ از دجال:	۹.....
چرا دجال را دجال می گویند؟:	۱۱.....
چرا دجال «مسیح» نام گذاری شده؟!:	۱۱.....
اولین کسیکه قرن ها پیش دجال را دیده بود و پیامبر حکایت آنرا تأیید کرد؟:	۱۲.....
چه زمانی دجال ظهور خواهد کرد؟:	۱۲.....
ویژگی ها و علامات دجال:	۱۵.....
دجال از کجا خارج می گردد؟:	۲۲.....
دجال در چه شهر های داخل شده نمیتواند؟:	۲۴.....
پیروان دجال چه کسانی اند؟:	۲۷.....
امکانات و وسائل فتنه دجال.....	۲۸.....
راه های امان از فتنه دجال:	۳۵.....
اگر مسلمان چاره نداشت و دجال بر او نزدیک شد پس چه کاری انجام دهد؟:	۴۲.....
هرگاه دجال ظهور کرد، برای مسلمان اجازه نیست نزد او برود:	۴۳.....
از کار های یکه دجال میتواند آنرا انجام دهد:	۴۵.....

- گروه هایکه عقیده خروج دجال را ندارند:..... ۴۸
- آیا بهشت و جهنم دجال واقعی است؟:..... ۵۰
- دجال تا چه اندازه زمان در روی زمین خواهد بود؟..... ۵۱
- دجال چگونه به هلاکت می رسد؟:..... ۵۲
- آیا هر شخص میتواند با دجال مقابله نموده و او را به قتل برساند:..... ۵۵
- دجال را چه کسی قتل میکند؟:..... ۵۷
- عیسی علیه السلام چگونه از آسمان پایین می گردد؟:..... ۵۸
- چرا درین اینقدر پیامبران زیاد، قتل دجال باید بدست عیسی علیه السلام باشد؟..... ۶۰
- واما زندگی بعد از دجال و زمان عیسی علیه السلام:..... ۶۲
- مدت زندگی عیسی علیه السلام در روی زمین:..... ۶۲
- وظیفه عیسی علیه السلام بعد از کشتن دجال و نابودی یاجوج و ماجوج:..... ۶۵
- مختصری در مورد یأجوج و مأجوج (ایشان چه کسی اند)؟:..... ۶۹
- عقیده صحیح در مورد امام مهدی:..... ۷۳

احادیث و روایات، وارد شده در مورد دجال:

یکی از صفات مؤمنان اینست به مغیبات ایمان دارند، چنانکه الله عزوجل فرموده است ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ (البقرة: ۳).

ترجمه: «(مؤمنان) کسانی هستند که ایمان به غیب دارند».

پس دجال از جمله امور غیبی است که پیامبر اسلام از آن در احادیث زیادی مسلمانان را ترسانیده است و علامات آنرا یکا یک بیان کرده و چگونگی اُمان از او را نیز تفصیل داده است.

به تحقیق من تعداد احادیث صحیح در مورد دجال که آمده (۶۰) حدیث می باشد.

کتاب «أحادیث وردت فی فتنۃ الدجال» همه این (۶۰) حدیث صحیح پیرامون دجال را ذکر نموده و شیخ ناصرالدین آلبنی در کتاب: «المسیح الدجال» (۴۹) احادیث را جمع کرده است.

در این احادیث پیامبر اسلام همه‌ی امت را از فتنه دجال ترسانیده است که برخی از آنها را در این رساله بعداً ذکر خواهیم نمود.

امام نووی در شرح مسلم می‌فرماید که قاضی عیاض گفت: همه احادیثی که امام مسلم و غیره محدثین درباره داستان دجال بیان کرده‌اند برای اهل سنت پیروان واقعی پیامبر ﷺ دلیل هستند.

ناگفته نباید گذاشت که درمورد دجال سلسله احادیث ضعیف و موضوعی نیز بیان شده که صاحب مشکوٰۃ برخی آنرا در فصل دوم و سوم «باب العلامات بین یدی الساعة و ذکر الدجال» آورده است.



چرا الله دجال را به وجود آورد؟:

علمای اسلام می گویند: «دجال کسی است که الله به وسیله او بندگانش را می آزماید تا مؤمنان حقیقی و مؤمنان غیر حقیقی و کسانی که فرق شوند که آیا در حلقات احادیث نبی علیه السلام نشسته اند و آنانی که حلقات دروس حدیث را ترک گفته اند! چون هر کسی که احادیث رسول الله ﷺ فقط یکبار هم شنیده باشد، فریب دجال را نخواهد خورد.

به طور خلاصه باید گفت که علت پیدایش دجال، پاک نمودن صف های مؤمنان از منافقان است، چون مؤمن رستگار، و منافق شکار دجال می گردد. دجال را الله عزوجل بر بسیاری چیزها مسلط کرده است. مانند: زنده کردن میتی که او را می کشد، ظاهر کردن زیبایی سرسبزی و شادابی دنیا و قحطی آن، بهشت و دوزخ و نهرهای مربوط به آنها، دنبال رفتن خزانه های زمین پشت سر وی، امر کردن به آسمان ها و باریدن آن، رویانیدن علف و اشجار به دستور وی. همه این کارها به قدرت و مشیت الله بر دست دجال صورت می گیرند. بعد الله عزوجل این قدرت را از او می گیرد و او نمی تواند آن میتی را که زنده کرده بود، بار دیگر بکشد و نمی تواند بقیه کارها را انجام دهد. طلسم

او شکسته می‌شود و عیسی علیه السلام او را می‌کشد و الله مؤمنان را در برابر دجال و فتنه او استوار و پا برجا نگاه می‌دارند. این است مذهب علمای اهل سنت و جمیع محدثین و فقها.

مسلمانان اندکی پیش از ظهور دجال به قدرت و شوکت بزرگی دست پیدا می‌کنند و وارد جنگ‌های خطرناکی می‌شوند و به پیروزی دست می‌یابند. دجال برای خاتمه دادن به این قدرت بزرگ که بزرگترین حکومت زمان خود را از پا در آورده است. وارد عرصه نبرد می‌شود. مسلمانان در آن روزگار قسطنطنیه را فتح می‌کنند. شیاطین، مسلمانان را ندا می‌دهد که دجال در خانه‌ها و منازل شما وارد شده و جانشین شما گشته است.

مسلمانان اموال غنیمت را رها ساخته و به سوی خانه‌های شان بر می‌گردند. بعد دجال در حالی بیرون می‌آید که مسلمانان اسلحه را بر زمین نگذاشته‌اند، در همین حالت عیسی علیه السلام نازل می‌شود و مسلمانان را در حال آمادگی و تدارک جنگی می‌بیند. قطعاً بر هر مسلمان واجب است که به نیروهای اسلامی حامل پرچم جهاد در راه الله، ملحق شود و برای دین الله جهاد کند، هرچند که شرایط و اوضاع سخت و دشوار باشد. آری، این همان چیزی است که پیامبر ﷺ ما را بدان وصیت نموده است. رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّهُ يُخْرِجُ مِنْ خَلَّةِ بَيْنِ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا يَا عِبَادَ اللَّهِ اثْبُتُوا» [مسلم: (۲۲۵۲/۲) شماره: (۲۹۳۷)].

یعنی: «دجال در فاصله میان دو کشور یعنی عراق و شام ظهور می کند. به راست و چپ فساد را ترویج می دهد. ای بندگان الله ثابت قدم بمانید».

عزیزان گرامی، دجال از آسمان پایین نمی شود بلکه در همین دنیا پرورش می یابد و در قدم نخست خود را انسان نیکو نشان داده و بعد ادعایی پیامبری می کند که سر انجام دجال میشود

بناءً دجال هنگام ظهور نیاز به قدرت ندارد بلکه (برای او قدرت داده شده است) و او قدرتش را استفاده می کند تا متبع و پیروش زیاد شود و فعلاً بزرگترین ابزار برای ازدیاد پیرو دجال رسانه ها است، پس همصدا با آنها نشده و ناخواسته یاری اش نکنید.



ترس پیامبر ﷺ از دجال:

در جامعه ای قرارداری که هرگاه نامی از دجال بشنوند، آنرا مورد تمسخر قرار داده، و فکر میکنند که شاید انسان عادی ای باشد، حال آنکه بهترین بنده ای که از آن ترس و هراس داشت، البته ترس و هراس پیامبر سبب خدشه دار شدن پیامبری او نمی شود، چون ترس طبیعت بشری است.

در حدیث نواس بن سمعان آمده است که: «ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدَّجَالَ ذَاتَ عَدَاةٍ، فَخَفَضَ فِيهِ وَرَقَّعَ، حَتَّى ظَنَّنَاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ، فَلَمَّا رُحْنَا إِلَيْهِ عَرَفَ ذَلِكَ فِينَا، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَكَرْتَ الدَّجَالَ عَدَاةً، فَخَفَضْتَ فِيهِ وَرَقَّعْتَ، حَتَّى ظَنَّنَاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ، فَقَالَ: «غَيَّرَ الدَّجَالُ

أَخْرَجْنِي عَلَيْكُمْ، إِنْ يَخْرُجُ وَأَنَا فِيكُمْ، فَأَنَا حَجِيجُهُ دُونَكُمْ، وَإِنْ يَخْرُجُ وَلَسْتُ فِيكُمْ، فَأَمْرُؤُ حَجِيجُ نَفْسِهِ وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» [مسلم (۲۹۳۷)].

یعنی: «یک روز صبح پیامبر الله نام دجال را برد. گاهی صدایش را آرام و گاهی بلند می کرد حتی ما گمان بردیم در میان درختان خرما قرار دارد. وقتی ما نزد او رفتیم ما را ترسان دید و گفت: چرا شما چنین حالی دارید؟ گفتیم ای پیامبر الله شما بحث دجال را کردید و صدایتان گاهی آرام و گاهی بلند می شد حتی ما گمان بردیم که در میان درختان خرما است. پیامبر فرمودند: چیز دیگری غیر از دجال مرا نسبت به شما ترسانده است اگر دجال بیاید و من در میان شما باشم من در مقابل او می ایستم و از شما دفاع می کنم اما اگر او بیاید و من در میان شما نباشم هر کس باید مدافع نفس خودش باشد و بعد از من الله حافظ هر مسلمانی است».

نکته قابل ذکر در حدیث این نکته است که : در زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان امتش نباشد و دجال ظهور کند، هرکسی با استعانت از الله متعال می بایست از خویشتن در مقابل فتنه دجال محافظت نماید تا دین و ایمانش سالم بماند، و پیامبر ﷺ در احادیث زیادی راه هایی را برای دفاع و مقابله با دجال بیان فرمودند که بعداً خواهیم پرداخت.



چرا دجال را دجال می گویند؟:

دجال از دجل گرفته شده به معنی فریب و نیزنگ، و یا بسیار دروغو و فریب دهنده، یعنی او مؤمنان را با اشیایی که دارد فریب می دهد، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ مِثْلُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَالَّتِي، فالتی يقول: انها الجنة هي النار» [صحیح مسلم].

یعنی: «دجال نمونه بهشت و جهنم را به همراه دارد، چیزی که بهشت است در واقع دوزخ است».



چرا دجال (مسیح، نام گذاری شده؟!:

ابن المنظور می گوید: «دجال مسیح نامیده شده است زیرا یکی از چشم هایش کور است یا اینکه کل زمین را در مدت چهل روز طی و مسح می کند» [النهاية في غريب الحديث] (۴/۳۲۶ - ۳۲۷) و «لسان العرب» (۲/۵۹۴ - ۵۹۵).

اما قول اول راجح است زیرا در حدیث آمده است «ان الدجال ممسوح العين» [صحیح مسلم کتاب الفتن و أشرط الساعة باب ذكر الدجال (۶۱/۱۸) با شرح نووی].

یعنی: «دجال یک چشمش کور است»

ابن الاثیر می گوید: دجال را از آن جهت مسیح می گویند که یک چشم آن مسیح (هم سطح و مسح) است و مسیح به کسی می گویند که یک طرف

صورتش نه چشمی داشته باشد، نه ابرو، مسیح بر وزن فعلیل به معنی مفعول است. بر خلاف عیسی بن مریم علیه السلام او را آن جهت مسیح می نامند که با مسح کردن و دست کشیدن بر بیماران، بیماری را شفا می داد. لذا مسیح در حق عیسی بن مریم علیه السلام فعلیل به معنی فاعل است و در حق دجال به معنی کذاب و دروغگو است.

ابن حجر می فرماید: چون دجال حق را با باطل می پوشاند و حقیقت را کتمان می کند، دجال نامیده می شود. عرب ها می گویند: «دجل البعیر بالقطران اذا غطاه».

یعنی: «ظرف را با آب طلا پوشاند».

ابن درید می گوید: دجال را از آن جهت دجال می گویند که حق را به وسیله دروغش می پوشاند و بعضی ها می گویند: وجه تسمیه دجال این است که به اقصى نقاط زمین سفر می کند. یا بدان جهت که او با سفرهای خود تمام زمین را می پوشاند [فتح الباری (۱۹/۱۱)].



**اولین کسیکه قرن ها پیش دجال را دیده بود پیامبر
حکایت آنرا تأیید کرد؟
وجه زمانی دجال ظهور خواهد کرد؟**

اوکسی نیست جز «تیم داری» رضی الله عنه.

حسین بن ذکوان، از ابن بریده، از شعبی، از فاطمه بنت قیس که از نخستین زنان مهاجر است، نقل می‌کند: صدای منادی را شنیدم که مردم را به نماز جماعت با پیامبر صلی الله علیه وسلم فرا می‌خواند. به مسجد رفته و در صف ابتدایی بانوان، همراه پیامبر ﷺ نماز گزاردم. رسول الله ﷺ پس از نماز با چهره‌ای خندان بر منبر نشست و دستور داد که هیچ فردی از جایش حرکت نکند، سپس فرمود: آیا می‌دانید چرا شما را فراخواندم؟ مردم گفتند: الله و پیامبرش بهتر می‌دانند. پیامبر ﷺ فرمود: تمیم که مردی نصرانی بود و اکنون بیعت کرده و اسلام آورده، برائم حدیثی در مورد مسیح دجال نقل کرده که با آنچه من به شما می‌گفتم، همخوانی دارد. او می‌گوید که با سی تن از مردان قبیله لخم و جذام بر یک کشتی سوار شلسم. امواج دریا ما را به جزیره‌ای انداخت و در ساحلش پیاده شلسم. در آن جزیره، حیوان عجیب و پرمویی دیدم که از زیادی مو، سر او از دمش شناخته نمی‌شد. از او پرسیدم: تو چه حیوانی هستی؟! پاسخ داد: من جَسَّاسه هستم. گفتیم: جَسَّاسه چیست؟ گفت: به این دیر و صومعه بروید؛ که شیطان درون آن است. ما نیز به سرعت به سوی دیر روانه شلسم و در آن‌جا ناگهان مردی را دیدم که تاکنون قوی‌تر و بزرگ‌تر از او ندیده بودم. دست و پایش در زنجیر بود. پرسیدم: تو کیستی؟ گفت: خیرم را خواهید شنید! اول شما بگویید که چه کسی هستید؟! گفتیم: ما عرب هستیم و -به تفصیل داستان غرق شدن کشتی را برایش بازگو کردیم- سپس سؤالاتی از ما کرد و پرسید: در باره خرمای بیسان برائم بگویید. آیا ثمر می‌دهد؟ گفتیم

آری. گفت: به زودی ثمره‌اش تمام خواهد شد. حال از دریاچه طبریه چه خبر؟! گفتیم: چطور؟! گفت: آب دارد یا نه؟ گفتیم: آب فراوانی دارد. گفت: به زودی خواهد خشکید! از چشمه زغر چه خبر؟ آیا آب دارد؟! گفتیم: فراوان! گفت: آیا مردم آن‌جا از آب چشمه کشاورزی می‌کنند؟ گفتیم آری! اهالی از چشمه زراعت می‌کنند. گفت: از پیامبر امی چه خبر؟! گفتیم: در مکه ظهور کرده و اینک در یشرب (مدینه) ساکن است. گفت: آیا عرب‌ها با او جنگ کردند؟ گفتیم: آری.

گفت: نتیجه این جنگ‌ها چه بوده؟! گفتیم: او بر عرب‌های نزدیک خود پیروز شده و آنان از او اطاعت نمودند. گفت: خیر و مصلحت تان آن است که پیرو او باشید! من مسیح (دجال) هستم و به زودی به من اجازه ظهور داده خواهد شد و در زمین راه خواهم افتاد و همه جا، جز مکه و طیبه (مدینه) را تنها در چهل روز می‌پیمایم؛ زیرا ورود به این دو شهر برلم ممنوع است و هرگاه بخواهم وارد آنها شوم، فرشته‌ای با شمشیر مانع ورودم می‌شود و بر هر روزنی از آن، فرشتگانی وجود دارند که از آن پاسداری می‌کنند.

فاطمه در روایتش ادامه می‌دهد: پیامبر ﷺ در حالی که با عصایش بر منبر می‌کوبید، سه بار فرمود: این‌جا طیبه (مدینه) است! آیا من این سخن را قبلاً برایتان نگفته‌ام؟!

مردم جواب دادند: آری! رسول الله ﷺ فرمود: حدیث تمیم تنها از این جهت برایم جالب بود که مشابه همان چیزی بود که قبلاً برایتان گفته بودم. [صحیح مسلم].



ویژگی ها و علامات دجال:

رسول الله ﷺ در احادیث مختلف علامات دجال را مفصلاً بیان کرده است تا مؤمنان با آن آشنائی کامل پیدا کنند.

۱- دجال ادعای ربوبیت می کند:

دجال ادعای ربوبیت می کند و جهت ترویج عقاید باطل خود اعمال خارق العاده را انجام می دهد، حتی شخصی که نزد او می آید گمان می کند جریان دجال بر وی پنهان نمی شود و باطل او تأثیری ندارد. اما وقتی اعمال خارق العاده او را می بیند، تسلیم می شود و از او پیروی می کند. در سنن ابی داود با سند صحیح از عمران بن حصین روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ سَمِعَ بِالْذَّجَّالِ، فَلْيَنْأَ مِنْهُ، فَوَاللَّهِ إِنْ الرَّجُلَ لِيَأْتِيَهُ وَهُوَ يَحْسِبُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ، فَيَتَّبِعُهُ، مِمَّا يَبْعَثُ بِهِ مِنَ الشَّبَهَاتِ، أَوْ لَمَّا يَبْعَثُ بِهِ مِنَ الشَّبَهَاتِ» [جامع الاصول (۳۵۶/۱۰) شماره (۷۸۴۶)].

یعنی: «هرکس درباره دجال می شنود باید از وی دوری کند. به الله سوگند، انسان مسلمان پیش او می آید و می پندارد که مسلمان است. ولی وقتی نزد او می آید از شبّهات القا شده او پیروی می کند».

هرکس با دقت دجال را مورد مطالعه قرار دهد، قطعاً می‌داند که دجال باطل است و صفات ربوبیت در آن تحقق نیافته‌اند. هرچند توسط او کارهای خلاف عادت صورت می‌گیرد، چون دجال بشر و ناتوان است. می‌خورد، می‌نوشد، می‌خوابد و نیاز به بول و غائط دارد. هرکس چنین حالتی داشته باشد، چگونه می‌تواند إله، معبود و رب کائنات باشد. حال آنکه او نیازمند به کائنات است!!

با این وجود رسول الله ﷺ بسیاری از علائم و ویژگی‌های آن را برای ما بیان فرموده است تا مسلمانی که دجال در زمان آنها ظهور می‌کند، او را شناخته و در دام فریب او گرفتار نشود.

۲- دجال مردی تنومند، سرخ رنگ، دارای موهای

پیچیده و بی‌أبرو می‌باشد:

رسول الله ﷺ به گونه‌ای دجال را معرفی کرده است که حال و کیفیت و صفات و قیافه‌ی او روشن شده است.

در حدیث صحیح البخاری آمده است که: «عن عبد الله بن عمر أن رسول الله ﷺ قال بینا أنا نائم أطوف بالكعبة فإذا رجل آدم سبط الشعر ينطف أو يهراق رأسه ماء قلت من هذا قالوا ابن مريم ثم ذهب ألتفت فإذا رجل جسيم أحمر جعد الرأس أعور العين كأن عينه عنبة طافية قالوا هذا الدجال أقرب الناس به شبهها ابن قطن رجل من خزاعة [صحیح البخاری، کتاب الفتن. فتح الباری: (۹۰/۱۳)].

یعنی: «از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ دجال را در خواب دید و او را چنین توصیف فرمود: مردی تنومند و سرخ رنگ است، موهای سرش پیچیده و از یک چشم نابینا است. چشم کور او بطرف بیرون برجسته و مانند دانه انگوری است که روی آب می باشد. از لحاظ سیما و صورت و قیافه تشابه زیادی به ابن قطن خزاعی دارد».

و نیز از عباد بن صامت روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: «إني حدثكم عن الدجال حتى خشيت أن لا تعقلوا، أن مسيح الدجال رجل قصير أفحج جعد أعور مطموس العينونه أعور العين، ليست بناتئة ولا حجاء، واعلموا أن الله عز وجل ليس بأعور، وأنكم لن تروا ريكم حتى تموتوا» [صحيح الجامع الصغير: (۳۱۸/۲) شماره: (۲۴۵۵)].

یعنی: «من درباره دجال برای شما صحبت کردم تا اینکه احتمال دادم متوجه نشده اید. اینک به شما می گویم که مسیح دجال مرد کوتاه قدی است. موهای پیچیده دارد. یک چشم است و چشم او بی نور است. بی ابرو است، برجسته نیست. اگر دچار مشکل شدید، بدانید که پروردگار شما یک چشم نیست و تنها در قیامت قادر به دیدن او خواهید بود».

۳- دجال يك چشم دارد:

رسول الله ﷺ بر توصیف دو چشم دجال خیلی تاکید فرموده است، چون هر چند بتواند از سایر صفات و ویژگی هایش خود را رها سازد، هرگز نمی تواند چشم هایش را پنهان کند. چشم ها در معرض دید عموم قرار می گیرند. هرکس

آنها را می بیند و ویژگی های چشم آشکار و پنهان شدنی نیستند. احادیث گذشته اشاراتی پیرامون معیوب بودن چشم های دجال داشتند. در برخی روایات آمده است که چشم اعور (کور) دجال چشم راست است و در بعضی روایات چشم اعور چشم چپ معرفی شده است. اعور بودن چشم راست بیشتر معروف است، چون احادیث متفق علیه هستند. رسول الله صلی الله علیه وسلم چشم اعور دجال را به چشم خاموش و بی خاصیت تشبیه کرده است. در حدیثی آمده که چشم راست او برجسته و قابل پنهان کردن نمی باشد. مانند نخاعه ای که روی دیوار صاف و گچ کاری شده بیفتد.

در صحیح مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنه درباره دجال آمده است: «أَعْوَرُ الْعَيْنِ الْيُمْنَى كَأَنَّهَا عَيْنٌ طَافِيَةٌ» [بخاری کتاب «الفتن» باب «دجال» فتح الباری (۹۰/۱۳). مسلم کتاب «الفتن» باب «ذکر دجال» (۲۲۴۷/۴)].

یعنی: «چشم راستش کور و مانند دانه انگوری است که روی آب شنا می کند».

در حدیث ابی سعید نیز آمده که: «و عینه الیمنی عوراء جاحظه لا تحفی کأنها نخاعه فی حائط محمص، عینه الیسری کأنها کوکب دری».

امام نووی روایات متعارض را اینگونه توجیه نموده است: تمام روایاتی که حاکی از اعور بودن دو چشم دجال هستند، به درجه صحت رسیده اند. «عوراء» به معنی معیوب بودن چشم است، بنا بر این توصیف کردن چشم دجال به عور

یعنی هر دو چشمش مشکل دارند. در بعضی روایات دیگر آمده است که چشم راست او کور است و در برخی روایات دیگر آمده است که چشم چپ او کور است. در بعضی روایات آمده است: «احداهما طافئه» با همزه به معنی فاقد دید. یعنی چشم او دید ندارد. و درباره چشم دیگر او آمده است: «الآخری طافیه» بدون همزه به معنی ظاهر و برجسته. پس دو چشم دجال بر اساس اظهارات امام نووی یک فاقد نور و دید و دیگری هرچند کور نیست اما دارای اختلال و عیب است. در روایت مسلم آمده است: چشمی که فاقد نور و دید است، همان چشم ممسوح است. روی آنرا جلدی کلفت پوشانده و توان دیدن را از آن گرفته است.

رسول الله ﷺ چشم بینایش را اینگونه توصیف می‌فرماید: چشم او سبز و مانند شیشه به نظر می‌رسد [سلسلة احادیث الصحیحة (۱۸۶۳)].

۴- میان دو چشم او کافر نوشته شده است:

علامت دیگری نیز وجود دارد که الله دجال را در پرتو آن معرفی نموده است. البته این علامت را تنها مؤمنان می‌دانند. یعنی آلهایی که فاقد بصیرت هستند، این علامت را نمی‌شناسند. منظور از این علامت جمله‌ای است که متن آن «ک، ف، ر» می‌باشد یا «کافر». در امام بخاری در صحیح البخاری از انس رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت شده که چشم بینایش را اینگونه توصیف می‌فرماید: چشم او سبز و مانند شیشه به نظر می‌رسد [سلسلة احادیث الصحیحة (۱۸۶۳)].

و نیز روایت شده که: «مَا بُعِثَ نَبِيٌّ إِلَّا أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ أَلَا إِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَإِنَّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ» [بخاری کتاب «الفتن» باب «ذكر الدجال»].

یعنی: «هیچ پیامبری مبعوث نشده است مگر اینکه امتش را از اعور کذاب بر حذر داشته است. آگاه باشید که دجال اعور است و پروردگار شما اعور نیست و میان دو چشم او کلمه کافر نوشته شده است».

مشابه این حدیث، حدیثی است که امام بخاری آنرا نقل کرده است. بر اساس اظهارات امام نووی محققین بر این عقیده‌اند که این نوشته کاملاً معلوم و مشخص است، از جمله علایمی می‌باشد که معرف کفر قطعی، کذب و باطل بودن او است. و الله آن را برای هر مؤمن چه با سواد یا بی‌سواد ظاهر می‌کند و از کسانی که قصد شقاوت و واقع شدن در فتنه او را داشته باشد، پنهان می‌دارد.

قاضی عیاض اختلاف بزرگان را در این مورد نقل می‌کند و می‌گوید: گروهی گمان می‌کنند که نوشته ظاهری و حقیقی است و برخی هم بر این گمان هستند که مجاز است و برای تأکید دیدگاه خود به این حدیث استدلال می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: همه مؤمنان آنرا می‌خوانند با سواد باشند یا بی‌سواد، ولی این دیدگاه ضعیف است [شرح نووی بر مسلم (۶۰/۱۸)].

آری عزیزانم: تمام پیامبران، با وجود اینکه دجال در زمان خودشان خروج نکرد، اما قومشان را از فتنه مسیح دجال برحذر داشته‌اند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در بیان دلیل این کار می گوید: «نوع فتنه مسیح دجال در تمام دورانها وجود دارد».

همانند فتنههایی که خود را در قالبهای زیر نشان می دهند:

- رهبران گمراه کننده

- دعوتگران ایستاده بر درهای جهنم

- و سران دجالی که با دستاویز دینی مردم را فریب داده و چنین ادعا می کنند که:

آتش شان، بهشت

و گمراهی شان، هدایت

و قوانین شان، شریعت و عدالت

و علمانیت و سکولاریسم شان، اسلام

و دموکراسی شان، همان شورا است.

چنین کسانی با وجود اینکه در حقیقت مفسد هستند، اما ادعای اصلاح گری می کنند.

تمام این افراد، گمراهی ها و اباطیل شان را بصورت واضح و صریح اعلام می کنند، آنچنان واضح که گویی در پیشانی شان نوشته شده: گمراه یا کافر یا علمانی.

اما با وجود این صراحت، تنها افرادی حقیقت این دجال صفتان را دیده و آنها را شناسایی می کنند که دارای نور فرقان بوده و معیار سنجش نزدشان توحید باشد.

۵- دجال وارث ندارد:

رسول الله ﷺ فرموده است که: دجال عقیم (بی اولاد) است و فرزندى ندارد [شرح نووی بر مسلم (۴/۲۲۴۲)].



دجال از کجا خارج می گردد؟:

دجال از سمت مشرق از خراسان واز میان یهودیان اصفهان خارج می شود سپس روی زمین سفر می کند و به همه شهرها جز مکه و مدینه وارد می شود. «چون ملائکه از آنها حراست می کنند».

رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ خَلَّةٍ بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا يَا عِبَادَ اللَّهِ اتَّبِعُوا» [مسلم: (۲/۲۲۵۲) شماره: (۲۹۳۷)].

یعنی: «دجال در فاصله میان دو کشور یعنی عراق و شام ظهور می کند. به راست و چپ فساد را ترویج می دهد. ای بندگان الله ثابت قدم بمانید».

در حدیث فاطمه بنت قیس پیامبر ﷺ درباره دجال فرمود: «أَلَا إِنَّهُ فِي بَحْرِ الشَّامِ أَوْ بَحْرِ الْيَمَنِ لَا، بَلْ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ مَا هُوَ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ مَا هُوَ (وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْمَشْرِقِ)» [«صحيح مسلم» (۱۸/۸۳) با شرح نووی].

ابوبکر صدیق -رضی الله عنه- می گوید: پیامبر ﷺ در حالی که برای ما حدیث می گفت فرمود: «الدجال يخرج من أرض بالمشرق يقال لها خراسان» [جامع الترمذی] باب ما جاء من اين يخرج دجال؟ (۶/۴۹۵ - با شرح تحفة الاحوذی] .

یعنی: «دجال در سمت مشرق در جایی به نام خراسان ظاهر می شود». انس رضی الله عنه که پیامبر ﷺ فرمود: «يخرج الدجال من يهودية أصبهان، معه سبعون ألفاً من اليهود» [مشكاة كتاب الفتن] .

یعنی: «دجال از یهودی های اصفهان خارج می شود و هفتاد هزار نفر همراه او هستند».

ابن حجر می گوید: اما اینکه دجال از کجا می آید؟ قطعاً از سمت مشرق می آید».

ابن کثیر می گوید: ابتدای ظهورش از اصفهان در محله یهودیها است [النهاية الفتن و الملاحم (۱/۱۲۸) تحقیق د. طه زینی] .

صحابه درباره مدت زمان توقف دجال سوال کردند، رسول الله ﷺ فرمودند: چهل روز، یک روز برابر یک سال و روز دوم برابر یک ماه و روز سوم برابر یک هفته و بقیه روزهایش مانند روزهای معمولی شما خواهند بود. سوال شد، ای پیامبر الله (ﷺ) آن روز که برابر یک سال خواهد بود آیا نمازهای یک روز برای ما کافی است؟ فرمودند: خیر، آن روز طولانی را با روزهای معمولی

مقایسه نموده و به مقدار هر روز پنج نماز خوانده شود [مسلم و ابو داود جامع الاصول: (۳۴۵/۱۰) شماره: (۷۸۳۹)].

پاسخ رسول الله ﷺ به سوال صحابه مبنی بر اینکه آیا پنج نماز در آن یک روز که برابر یک سال خواهد بود، کفایت می کند یا خیر، حکایت از آن دارد که روزها حقیقتاً نه مجازاً به اندازه یک سال، یک ماه و یک هفته طولانی می شوند.



دجال در چه شهر های داخل شده نمیتواند؟:

دو چیز وارد مکه و مدینه شده نمی توانند، دجال و طاعون. دجال با همان نیرنگ خود میتواند در تمام شهر ها برود و آنجا را ملوث نماید اما دجال وارد مکه و مدینه نمی شود، و هنگام خروج دجال در آخرالزمان دخول به مکه و مدینه بر او حرام است، و او جز این دو شهر به همه شهرها یکی پس از دیگری وارد خواهد شد.

در حدیث فاطمه بنت قیس رضی الله عنها آمده است دجال گفت: من ظاهر می شوم و روی زمین سفر خواهم کرد و در مدت چهل روز جز مکه و مدینه هیچ شهری نمی ماند مگر اینکه داخل آن خواهم شد جز مکه و مدینه که بر من حرام شده اند و هرگاه می خواهم به یکی از آنها وارد شوم ملائکه ای شمشیر بدست و روبروی من قرار می گیرد و هیچ روزنه ای نیست که ملائکه ها از آن

حراست نکنند» [صحیح مسلم] کتاب الفتن و أشرار الساعة، باب قصة الجساسة (۸۳/۱۸) .

وهمچنان دجال وارد چهار مسجد نمی شود. مسجد حرام، مسجد مدینه، مسجد طور و مسجد الاقصی .

امام احمد از جناد بن ابی امیه ازدری روایت می کند او گفت: من با مردی از انصار نزد یکی از اصحاب پیامبر رفتیم و به او گفتیم حدیثی که از پیامبر ﷺ درباره دجال شنیده‌ای برایمان بازگو کن... او حدیث را ذکر کرد و گفت: «دجال چهل روز در زمین می ماند و به هر چشمه‌ای سر می زند اما به چهار مسجد نزدیک نمی شود: مسجد الحرام، مسجد طور، مسجد مدینه و مسجد الاقصی» («الفتح الربانی» (۷۶/۲۴) .

دجال قصد رفتن به مدینه منوره را می کند، اما نمی تواند وارد مدینه شود. زیرا الله متعال مکه و مدینه را از دجال و طاعون حفاظت کرده است و محافظت این دو شهر مقدس را به فرشتگان سپرده است.

امام بخاری در صحیح البخاری از ابوهریره حدیث مرفوعی را نقل فرموده است که در ورودی شهر مدینه منوره فرشتگان گماشته شده‌اند تا از ورود دجال و طاعون جلوگیری کنند.

در صحیح بخاری از انس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: ترس و بیم دجال داخل مدینه نمی شود. آن روز مدینه منوره هفت دروازه‌ی

ورودی خواهد داشت. بر هر دروازه‌ای فرشته‌ای گماشته شده است [بخاری، کتاب الفتن. فتح الباری (۹۰/۱۳)].

در سنن ترمذی و مسند احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود: دجال از طرف شرق می‌آید و قصد وارد شدن به مدینه منوره را دارد وقتی به پشت «احد» می‌رسد با فرشتگان برخورد می‌کند، جهت و مسیر خود را به سوی شام عوض می‌کند و در آنجا به هلاکت می‌رسد [ترمذی این حدیث را صحیح دانسته است].

از انس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطُرُهُ الدَّجَالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ لَيْسَ لَهُ مِنْ نِقَائِحَا نَقَبٌ إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافَيْنِ يَخْرُسُونَهَا ثُمَّ تَرْجِفُ الْمَدِينَةُ بِأَهْلِهَا ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ فَيُخْرِجُ اللَّهُ كُلَّ كَافِرٍ وَمُنافِقٍ» [صحیح الجامع (۹۹/۵) شماره (۷۷۵۲)].

یعنی: «هیچ شهری نیست که دجال وارد آن نشود، مگر مکه و مدینه. در ورودی این دو شهر فرشتگانی گماشته شده‌اند و از آن حراست می‌کنند. دجال در منطقه شوره‌زار از اراضی مدینه نازل می‌شود. شهر مدینه سه بار به لرزه در می‌آید. هر کافر و منافقی که در مدینه زندگی می‌کند، با این سه لرزه از مدینه بیرون شده و به طرف دجال به راه می‌افتند».



پیروان دجال چه کسانی اند؟:

بیشتر پیروان دجال از اقوام یهود، عجم، ترک و همچنین از قومیت‌های مختلف دیگرند و غالب آنان را اعراب و زنان تشکیل می‌دهند.

بیشترین پیروان او، جاهلانی اند که در دروس تفسیر و حدیث ننشسته اند، و کسانی اند که از الله عزوجل دعای هدایت و دوری از فتنه نکرده اند.

فتنه ها سبب می شود تا انسان حق را گم کند، دجال را پیامبر صلی الله علیه وسلم معرفی کرده که دارای این نوع صفات است، لیکن چون وقت فتنه است بازهم هزاران نفر پیروی او را می کنند.

امام مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «یتبع الدجال من یهود أصبهان سبعون ألفاً علیهم الطیالسة» [فتح الباری (۶/۴۸۸-۴۸۹)].

یعنی: «از دجال هفتاد هزار یهودی اصفهانی پیروی می کنند که عباپی مخصوص (ایرانیان) بر تن دارند».

و در روایت احمد آمده است «سبعون ألفاً علیهم التیجان» [صحیح مسلم].

یعنی: «هفتاد هزار نفر که تاج بر سر دارند».

در حدیث ابوبکر آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «یتبعه أقوام کأنَّ وجههم المجان المطرقة» [فتح الباری (۱۳/۲۳۸)].

یعنی: «اقوامی از او پیروی می کنند که صورتشان مانند سپر برجسته است»

ابن کثیر گفت: «ظاهراً والله اعلم منظور این است که ترکها یاوران دجال هستند.

در بخشی از حدیث طولانی ابوامامه آمده است «یکی از فتنه‌های دجال این است که به اعرابی می‌گوید اگر من پدر و مادرت را زنده کنم، آیا گواهی می‌دهی من پروردگارت هستم. او می‌گوید: بلی، بعد شیطانی به صورت پدر و مادرش درمی‌آید و می‌گوید ای فرزندم از او پیروی کن. او پروردگار توست» [سنن ابن ماجه].



امکانات و وسائل فتنه دجال:

دکتر عمر سلیمان اشقر طی نوشته ای میفرماید:
دجال مدعی الوهیت است و امکانات عجیبی در اختیار دارد که موجب فتنه ی بزرگ برای مردم می شود و از جمله این ابزار و امکانات:

۱- حرکت سریع او بر روی زمین

در حدیث نواس بن سمعان که مسلم آنرا روایت کرده است در مورد سرعت رفتار و انتقال دجال از رسول الله ﷺ سوال شد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «كَالْعَيْثِ اسْتَدْبَرْتَهُ الرَّيْحُ».

یعنی: «مانند ابری است که باد آنرا به حرکت در می آورد».

رسول الله ﷺ بیان کرده که دجال در اطراف زمین می رود، به تمام شهرهای دنیا به جز مکه و مدینه سفر می کند. در حدیث بخاری و مسلم آمده است: دجال سوای مکه و مدینه تمام شهرها را می پیماید.

در حدیث ابی امامه که ابن ماجه، حذیفه و حاکم آنرا نقل کرده اند، چنین آمده است: «إِنَّهُ لَا يَبْقَى شَيْءٌ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا وَطْئُهُ وَظَهَرَ عَلَيْهِ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ لَا يَأْتِيَهُمَا مِنْ نَقَبٍ مِنْ نِقَائِهِمَا إِلَّا لَقِيَتْهُ الْمَلَائِكَةُ بِالسُّيُوفِ صَلَاتُهُ» [صحیح جامع الصغیر (۷۷۵۲)].

یعنی: «هیچ نقطه ای از زمین باقی نمی ماند مگر اینکه دجال بدان سر می زند و بر آن غلبه پیدا می کند. به جز مکه و مدینه، از هر نقطه ای که بخواهد وارد این دو شهر شد، فرشتگان با شمشیرهای برهنه جلو او را می گیرند».

۲- بهشت و دوزخ دجال:

از جمله ابزار فریب دجال چیزی شبیه به بهشت و دوزخ یا نهری شبیه آب و نهری شبیه آتش است که آنرا به همراه خود دارد. حقیقت امر خلاف واقعیت می باشد. آنچه را که مردم به صورت آتش می بینند، در واقع آب خنک است و حقیقت آنچه که مردم آنرا آب خنک می بینند، آتش سوزان است.

در صحیح بخاری و مسلم از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا فَنَارُهُ مَاءٌ بَارِدٌ وَمَأْوُهُ نَارٌ».

یعنی: «دجال آب و آتش با خود به همراه دارد، آتش او را در واقع خنک است و آب او در واقع آتش است» [صحیح البخاری].

روایات متعددی شبیه روایت مذکور در صحاح و سایر کتب حدیث آمده است.

در صحیح مسلم آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا مَعَ الدَّجَالِ مِنْهُ مَعَهُ نَهْرَانِ يَجْرِيَانِ أَحَدُهُمَا رَأْيِ الْعَيْنِ مَاءٌ أَبْيَضٌ وَالْآخَرُ رَأْيِ الْعَيْنِ نَارٌ تَأْجِجُ فَإِذَا أَدْرَكَتْ فَلَيَاتِ النَّهْرَ الَّذِي يَرَاهُ نَارًا وَيُعْمَضُ ثُمَّ لِيُطَاطِئَ رَأْسَهُ فَيَشْرَبُ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَاءٌ بَارِدٌ» [صحیح مسلم].

یعنی: «من چیزهای همراه دجال را از خودش بهتر می دانم. او دو نهر جاری را با خود به همراه دارد. یک نهر در ظاهر آب گوارا و سفید است و نهر دیگر در ظاهر آتش شعله ور است. اگر کسی از شما در زمان ظهور دجال زنده بماند، آنچه را که در ظاهر آتش است، اختیار کند، چشم را پایین گرفته و از آن بنوشد، چون آن آتش در واقع آب خنک است».

در حدیثی دیگر امام مسلم آمده است که دجال ظهور می کند. آب و آتش را به خود همراه دارد. آنچه را که مردم بصورت آب می بینند، در واقع آتش است که می سوزاند و آنچه را که مردم بصورت آتش می بینند، آب خنک و شیرین است. هرکس از شما زمان دجال را دریابد، آنچه را که بصورت آتش می بیند، اختیار کند، زیرا در واقع آب شیرین و پاکیزه است [مسلم کتاب الفتن].

از نصوص چنین بر می آید که مردم حقیقت اشیا را که دجال به همراه خود دارد، نمی شناسند. آنچه که می بینند حکایت از واقعیت امر ندارد. بلکه مخالف واقعیت است. لذا در احادیث صحیح مسلم چنین آمده است: «إِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ مِثْلُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَالَّتِي، فَالَّتِي يَقُولُ: انْهَا الْجَنَّةُ هِيَ النَّارُ». یعنی: «دجال نمونه بهشت و جهنم را به همراه دارد، چیزی که بهشت است در واقع دوزخ است».

۳- کمک گرفتن از شیاطین:

بدون تردید دجال از شیاطین یاری می جوید و واضح است که شیاطین خدمت نمی کنند مگر برای کسانی که در نهایت جهالت و گمراهی به سر ببرند و قائل به عبودیت غیر الله باشند. در صحیح ابن خزيمة و مستدرک از ابی امامه رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: «وَإِنَّ مِنْ فِتْنَتِهِ أَنْ يَقُولَ لِأَعْرَابِيٍّ أَرَأَيْتَ إِنْ بَعَثْتُ لَكَ أَبَاكَ وَأُمَّكَ أَتَشْهَدُ أَلِيَّ رَبُّكَ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَتَمَثَّلُ لَهُ شَيْطَانَانِ فِي صُورَةِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَيَقُولَانِ يَا بُنَيَّ اتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ رَبُّكَ» [صحیح جامع الصغیر].

یعنی: «از جمله فتنه های دجال این است که به انسان جاهل و روستایی می گوید: آیا اگر من پدر و مادر مرده تو را زنده کنم؟ گواهی می دهی که من پروردگار تو هستم؟ می گوید: آری، آنگاه شیاطین به صورت پدر و مادر آن مرد دهاتی در می آیند و می گویند: ای فرزند عزیزم از وی تبعیت کن همانا او پروردگار تو است».

۴- اطاعت حیوانات و جمادات از وی:

از جمله ابزار فتنه دجال که الله به وسیله آن بندگان را می آزماید، این است که به آسمان امر می کند تا بباراند، به زمین دستور می دهد تا علف برویاند و به حیوانات امر می کند تا تابع او شوند و به ویرانه ها امر می کند تا گنج های پنهان را ظاهر کنند. در همه موارد از وی اطاعت می شود. در صحیح مسلم از نواس بن سمعان روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: «فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ وَالْأَرْضَ فَتُنبِتُ فَتَرْوِحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتَهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ دُرًّا وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعًا وَأَمَدَّهُ خَوَاصِرَ ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ فَيَرْذُونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ فَيُصْبِحُونَ مُمَجْلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَيَمُرُّ بِالْحَرَّةِ فَيَقُولُ لَهَا أَخْرِجِي كُنُوزَكَ فَتَتَّبِعُهُ كُنُوزُهَا كَيْعَاسِيبِ النَّخْلِ» [صحیح مسلم].

یعنی: «دجال نزد مردم می آید، مردم را دعوت می کند. به او ایمان می آورند و از وی اطاعت می کنند، به آسمان امر می کند ببارد. به زمین دستور می دهد گیاه و درخت می رویاند. دام های مردم به تعداد بسیار زیاد و با پستان های پر از شیر و بسیار چاق و فربه همراه با آنان راه می روند. نزد مردم می آیند، مردم را دعوت می کنند. مردم سخنانش را رد می کنند. مردم عاطل و باطل می شوند. هیچ چیز در اختیار آنان باقی نمی ماند. از کنار ویرانه ها رد می شود و خطاب به آنها می گوید: گنج های خود را بیرون بیاورید. گنج

های ویرانه ها مانند زنبور های عسل که از ملکه خود پیروی می کنند، از او پیروی خواهند کرد».

۵- کشتن زنده کردن:

از جمله ابزار فریب او این است که فرد مؤمن را در نظر مردم می کشد و بعد ادعا می کند که او را زنده می گردانند. در صحیح بخاری از ابوسعید روایت شده که رسول الله ﷺ سخن بسیار زیادی پیرامون دجال برای ما بیان کرد و فرمود: «يَأْتِي الدَّجَالُ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نَقَابَ الْمَدِينَةِ فَيَنْزِلُ بَعْضَ السَّبَاخِ الَّتِي تَلِي الْمَدِينَةَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمئِذٍ رَجُلٌ وَهُوَ خَيْرُ النَّاسِ أَوْ مِنْ خِيَارِ النَّاسِ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَالُ الَّذِي حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثُهُ فَيَقُولُ الدَّجَالُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَخْبَيْتُهُ هَلْ تَشْكُونَ فِي الْأَمْرِ فَيَقُولُونَ لَا فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُخْبِيهِ فَيَقُولُ وَاللَّهِ مَا كُنْتُ فِيكَ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الْيَوْمَ فَيُرِيدُ الدَّجَالُ أَنْ يَقْتُلَهُ فَلَا يُسَلِّطُ عَلَيْهِ» [صحیح البخاری].

یعنی: «دجال ظهور می کند. وارد شدن به مدینه منوره برایش ممنوع خواهد بود. در بعضی مناطق سنگلاخ در بیرون مدینه توقف می کند. مردی که در آن روزگار از بهترین ما خواهد بود، نزد وی می آید، و می گوید: من گواهی می دهم تو همان دجالی هستی که رسول الله ﷺ ماجرای تو را برای ما بیان کرده است، دجال می گوید: آیا اگر این را بکشم و زنده گردانم، باز هم شما ادعای رب بودنم را رد می کنید و شک و تردید به دل راه می دهید؟ مردم می گویند: خیر. دجال آن انسان مورد نظر را در ظاهر می کشد و سپس او را

زنده می کند. آن مرد می گوید: اکنون بیش از هر زمان دیگر به حقیقت تو پی بردم. دجال بار دیگر قصد کشتن او را دارد اما این بار قدرت چنین کاری را در خود نمی بیند».

امام مسلم از ابوسعید خدری چنین روایت می کند: دجال ظهور می کند. مردی از وی سوال می کند، کجا می روی؟ مرد مؤمن می گوید: قصد دارم پیش آن کس بروم که ظهور کرده است (دجال). دجال می گوید: آیا تو به پروردگار بودن من ایمان نمی آوری؟ مرد مؤمن می گوید: پروردگار ما که پنهان است. دار و دسته دجال می گویند: او (مردم مومن) را بکشید. افراد گارد دجال خطاب به همدیگر می گویند: آیا او شما را از کشتن منع کرده است؟ آنگاه آن مرد مومن را نزد دجال می برند. وقتی مرد مومن دجال را می بیند، می گوید: ای مردم! این مسیح دجال است. همان دجالی که پیامبر ﷺ درباره آن خبر داده است. دجال دستور می دهد او را بگیرند، بزنند و زخمی کنند. او را بر زمین خوابانیده و بشدت مورد ضربه قرار می دهند. آنگاه از وی می پرسند، آیا ایمان نمی آوری؟ آن مرد مومن می گوید: تو مسیح دروغگو هستی. دجال دستور می دهد تا آن مرد مومن را از فرق سر بوسیله اهره دو تکه کنند. دجال میان آن دو تکه راه می رود و می گوید: بلند شو. آن دو تکه بهم وصل شده به حالت اولی باز می گردد. دجال می پرسد، آیا به من ایمان آوردی؟ می گوید: اکنون تو را بیش از پیش شناخته ام. بعد می گوید: این کار با کسی دیگر بعد از من انجام نمی گیرد. دجال آن مرد مومن را می گیرد تا

ذبحش کند. آهن بزرگی روی سینه او می گذارد تا تکان نخورد. دست و پاهایش را می بندد و به ظاهر او را در آتش می اندازد. ولی در واقع او به بهشت انداخته می شود. زیرا دوزخ او بهشت است. رسول الله ﷺ فرمود: این مرد مومن نزد الله بزرگترین شهید است [صحیح مسلم]. برگرفته شده از کتاب: «قیامت صغری و قیامت کبری».



راه های امان از فتنه دجال:

دکتر سلیمان اشقر می گوید: مسلمانان اندکی پیش از ظهور دجال به قدرت و شوکت بزرگی دست پیدا می کنند و وارد جنگ های خطرناکی می شوند و به پیروزی دست می یابند. دجال برای خاتمه دادن به این قدرت بزرگ که بزرگترین حکومت زمان خود را از پا در آورده است. وارد عرصه نبرد می شود. مسلمانان در آن روزگار قسطنطنیه را فتح می کنند. شیاطین، مسلمانان را ندا می دهد که دجال در خانه ها و منازل شما وارد شده و جانشین شما گشته است.

مسلمانان اموال غنیمت را رها ساخته و به سوی خانه های شان بر می گردند. بعد دجال در حالی بیرون می آید که مسلمانان اسلحه را بر زمین نگذاشته اند، در همین حالت عیسی علیه السلام نازل می شود و مسلمانان را در حال آمادگی و تدارک جنگی می بیند. قطعاً بر هر مسلمان واجب است که به نیروهای اسلامی حامل پرچم جهاد در راه الله، ملحق شود و برای دین

الله جهاد کند، هرچند که شرایط و اوضاع سخت و دشوار باشد. آری، این همان چیزی است که رسول الله ﷺ ما را بدان وصیت نموده است. رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ خَلَّةِ بَيْنِ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا يَا عِبَادَ اللَّهِ اتَّبِعُوا» [مسلم: (۲/ ۲۲۵۲) شماره: (۲۹۳۷)].

یعنی: «دجال در فاصله میان دو کشور یعنی عراق و شام ظهور می کند. به راست و چپ فساد را ترویج می دهد. ای بندگان خداوند ثابت قدم بمانید». آری عزیزانم: پیامبر غمخوار، امتش را به اموری که آنان را از فتنه دجال حفظ می کند ارشاد کرد او امت را بر قانونی واضح و بدون ابهام ترک کرد. کسی از آن منحرف نمی شود جز اینکه هلاک می گردد. هیچ راه خیری نبود مگر امتش رابه آن راهنمایی کرد و هیچ شری نبود مگر امتش را از آن برحذر داشت.

یکی از مواردی که پیامبر ﷺ امتش را از آن برحذر داشت فتنه مسیح دجال است زیرا بزرگترین فتنه ای است که امت اسلامی با آن مواجه می شوند و البته هر پیامبری امتش را از فتنه مسیح دجال یک چشم برحذر داشته ولی محمد ﷺ بیشتر از سایر انبیاء امتش را از آن برحذر داشته است چون الله بسیاری از صفات دجال را به پیامبرش گفت تا امتش را بترساند چراکه دجال از همین امت خارج خواهد شد. و محمد خاتم انبیاء است.

بعضی از ارشادات نبوی در زمینه تحذیر امت از فتنه دجال در ذیل آورده می شود. از خداوند بزرگ خواستاریم ما را از آن حفظ کند.

۱- تمسک به اسلام و مسلح شدن به اسلحه ایمان و شناخت

اسماء الله الحسنى:

اسماء الحسنى یعنی که الله در آنها شریکی ندارد و همچنین معلوم است. دجال انسانی است که می خورد و می آشامد. ولی الله از آن منزّه است. دجال کور است ولی الله چنین نیست. کسی الله را نمی بیند تا پس از مرگ ولی دجال را همه انسائهای مؤمن و کافر می بینند.

۲- پناه بردن به الله از شر فتنه دجال خصوصاً در نماز:

به استناد احادیث صحیح پیامبر ﷺ از جمله حدیثی که شیخان و نسایی از عائشه رضی الله عنها روایت می کنند.

او می گوید: پیامبر ﷺ در نماز این دعا را می خواند. «اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر وأعوذ بك من فتنة المسيح الدجال... الحديث» [متفق علیه].

یعنی: «پروردگارا از عذاب قبر و از فتنه مسیح دجال به تو پناه می برم».

مسلم از ابوهریره روایت می کند گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «إذا تشهد أحدكم فليستعذ بالله من أربع، يقول: اللهم إني أعوذ بك من عذاب جهنم ومن عذاب القبر ومن فتنة الحيا والممات ومن شر فتنة المسيح الدجال» (صحیح مسلم)

«هرگاه یکی از شما در نماز تشهد خواند از چهار چیز به الله پناه ببرد و بگوید: پروردگارا از عذاب جهنم، عذاب قبر و از فتنه زندگی و مرگ و از شر فتنه دجال مسیح به تو پناه می برم».

شیخ ابن عثیمین خواندن این دعا را در نماز ها واجب میدانند.

۳- حفظ آیاتی از سوره کهف:

پیامبر ﷺ فرمودند آیات اول سوره کهف بر دجال خوانده شود. در برخی روایات به جای اول سوره کهف، آیات آخر سوره کهف وارد شده است (ده آیه از اول یا ده آیه از آخر).

امام مسلم از نواس بن سمعان (در حدیث طولانی) روایت کرده است رسول الله ﷺ فرمود: «... من أدركه منكم فليقرأ عليه فواتح سورة كهف» [صحیح مسلم].

یعنی: «... هر یک از شما به دجال رسید آیات اول سوره کهف را بر او بخواند».

و نیز امام مسلم از ابودرداء رضی الله عنه نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمود: «من حفظ عشر آیات من أول سورة الكهف، عصم من الدجال» -أی: من فتنه [صحیح مسلم].

یعنی: «هر کس ده آیه اول سوره کهف را حفظ داشته باشد از فتنه دجال محفوظ می شود». مسلم می گوید: «شعبه گفت: آخر کهف و همام گفت: اول کهف».

امام نووی می گوید: «چون در اول سوره کهف درباره وقایع عجیب و برخی از آیات الله بحث می شود هر کس در آنها تدبر کند به فتنه دجال گرفتار

نمی گردد و چون در آخر آن این آیه ﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا﴾ وجود دارد» [شرح نووی بر مسلم (۶/۹۳)].

لذا این از خصوصیات سوره کهف است. احادیث وارده تشویق به قرائت آن می کنند خصوصاً در روز جمعه.

امام حاکم از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنْ مِنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ» [صحیح مستدرک حاکم (۲/۳۶۸)].

یعنی: «هر کس سوره کهف را در روز جمعه قرائت کند بین دو جمعه نور بر او نازل می شود».

شکی نیست سوره کهف شأن عظیمی دارد و در آن آیات بدیعی مانند: قصه اصحاب الکهف، قصه موسی و خضر، قصه ذی القرنین و بنای سد بزرگ توسط او در برابر یاجوج و مأجوج، اثبات دوباره زنده شدن بعد از مرگ و حشر و نشر، نفخ در صور و بیان حال زیانبارترین عاملان کسانی که گمان می کنند بر سر راه هدایت اند اما در ضلالت و کوری بسر می برند، وجود دارند. لذا بر هر مسلمانی لازم است در قرائت این سوره و حفظ و تکرار آن خصوصاً در بهترین روز هفته یعنی روز جمعه توانا باشد.

پاسخ این سوال که چرا اوایل یا خاتمه سوره کهف موجب امان از فتنه دجال می شوند؟

بعضی ها می گویند: زیرا که الله در طلیعه و مقدمه سوره کهف، آن چند نفر جوان را از فتنه طاغوتی که در نابودی آنان برآمده بود، امان داد و این جریان در آغاز سوره عنوان شده است، لذا کسی که چنین وضعیتی دارد، یعنی وضعیت مشابهی با اصحاب کهف دارد، خواندن این آیه ها به تناسب تشبیه با صاحب کهف موجب نجات او از فتنه دجال می شود.

بعضی ها می گویند: چون اول سوره کهف مشتمل بر عجایب و شگفتی هایی است که قلب قاری را تقویت می کنند و آیاتی هستند که تلاوت کننده را از لحاظ روحی تثبیت می کنند. لذا هرکسی آنها را تلاوت کند، با فتنه دجال گرفتار نمی شود و فتنه های دجال را نادر و شگفت انگیز نمی داند و دچار غفلت نمی شود و دسیسه های دجال در وی اثر نخواهند گذاشت.

از جمله عواملی که مسلمان را از دجال و فتنه آن مصون می دارد، پناه بردن به حرمین، مکه و مدینه است. زیرا داخل شدن به حرمین برای دجال ممنوع است.

۴- فرار از دجال و دوری از او:

در این راستا بهترین راه ساکن شدن در مکه و مدینه است چون دجال وارد مکه و مدینه نمی شود. پس لازم است هنگام ظهور دجال از او دور شویم چون با قدرت فراوانش امور خارق العاده انجام می دهد. و هر لحظه ممکن است انسان از او متأثر شود و پیرو او گردد. لذا از الله می خواهیم ما و جمیع مسلمانان را از فتنه او نجات دهند.

امام احمد و ابوداود و حاکم از ابوالدھماء روایت می کنند که می گوید از عمران بن حصین حدیثی شنیدم گفت پیامبر ﷺ فرمود: «من سمع بالرجال فليناً عنه، فوالله إن الرجل ليأتيه وهو يحسب أنه مؤمن فيتبعه مما يبعث به من الشبهات، أو لما يبعث به من الشبهات» [سنن ابوداود (۲۴۲/۱۱) ومستدرک حاکم (۳۵۱/۴) حاکم می گوید: این حدیث صحیح الاسناد مطابق شرط مسلم است و در صحیحین نیامده است. آلبانی این حدیث را تصحیح کرده است «صحیح الجامع الصغیر» (۳۰۳/۵) (حدیث ۶۱۷۷)].

یعنی: «هر کس اسم دجال (ظهور دجال) را شنید از او دور شود، سوگند به الله مرد نزد او می رود گمان می کند مؤمن است و بر اثر شبهاتش از او پیروی می کند».

در مسلم از ام شریک رضی الله عنه روایت شده: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: مردم بخاطر نجات از دجال به کوه ها فرار می کنند. اگر مسلمان چاره نداشت سوای مبارزه و مقابله با دجال آنگاه بر وی لازم است که ثابت قدم بماند و با استدلال و حجت از حق دفاع کند. در حدیثی آمده است: اگر دجال در زمانی که من میان شما هستم ظهور کند، من از شما دفاع می کنم، اگر زمانی ظهور کند که من میان شما نباشم، باید هر شخص از خودش دفاع کند. البته الله بهترین یاور و مددکار است.

آری، رسول الله ﷺ علم و تعلیماتی را بجای گذاشته است که واقعیت و حقیقت دجال را کاملاً روشن می سازند. باید بدانیم که دجال جسم است و

قابل رؤیت و مشاهده می‌باشد، می‌خورد و می‌نوشد. و الله در دنیا دیده نمی‌شود و نیازی به خوردن و نوشیدن ندارد. دجال از ناحیه چشم نقص و عیب دارد، طوری که در حدیث آمده است: دجال جوان و دارای موهای پیچیده و فرفری است. یک چشم او بی‌نور یا ممسوح است. نه برجسته و نه فرورفته است و من او را با عبدالعزی بن قطس تشبیه می‌کنم [مسلم، کتاب الفتن: (۴/۲۲۵۴) شماره: (۳۹۳۷)].



اگر مسلمان چاره نداشت و دجال بر او نزدیک شد پس چه کاری انجام دهد؟:

اگر مسلمان چاره نداشت سوای مبارزه و مقابله با دجال آنگاه بر وی لازم است که ثابت قدم بماند و با استدلال و حجت از حق دفاع کند. دجال ادعای خدائی می‌کند، و حتی دلایلی برای آن ارائه می‌دهد، از این رو یکی از روش‌های دفاع در مقابل دجال آنست که دجال و ویژگی‌های او را بشناسیم، و رسول الله ﷺ تعلیماتی را بجای گذاشته است که واقعیت و حقیقت دجال را کاملاً روشن می‌سازند. مثلاً دجال جسم است و قابل رؤیت و مشاهده می‌باشد، می‌خورد و می‌نوشد. و الله در دنیا دیده نمی‌شود و نیازی به خوردن و نوشیدن ندارد. دجال از ناحیه چشم نقص و عیب دارد، طوری که در حدیث آمده است: «دجال جوان و دارای موهای پیچیده و فرفری

است. یک چشم او بی نور یا ممسوح است. نه برجسته و نه فرورفته است و من او را با عبدالعزی بن قطس تشبیه می کنم» [مسلم (۲۹۳۷)].

و در صحیح بخاری از انس رضی الله عنه از رسول الله ﷺ نقل شده است: «مَا بُعِثَ نَبِيٌّ إِلَّا أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ إِلَّا إِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنْ رَبُّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَإِنْ يَبْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ» بخاری کتاب «الفتن» باب «ذكر الدجال».

یعنی: «هیچ پیامبری مبعوث نشده است مگر اینکه امتش را از اعور کذاب بر حذر داشته است. آگاه باشید که دجال اعور است و پروردگار شما اعور نیست و میان دو چشم او کلمه کافر نوشته شده است».



هرگاه دجال ظهور کرد، برای مسلمان اجازه نیست نزد او ورود:

برای مسلمانان جایز نیست که نزد دجال بیایند هر چند که بر خود اعتماد داشته باشند. زیرا دجال شبها و حیللهایی به همراه دارد که ایمان را متزلزل می کنند. در سنن ابی داود از عمران بن حصین روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ سَمِعَ بِالْجَالِ فَلْيُنْأِ عَنْهُ فَوَاللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِيهِ وَهُوَ يَحْسِبُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبِعُهُ مِمَّا يَبْعَثُ بِهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ أَوْ لِمَا يَبْعَثُ بِهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ» [جامع الاصول (۳۵۴/۱۰) شماره (۷۸۴۶)].

یعنی: «هرکس درباره دجال بشنود باید از وی دور باشد. به الله سوگند مرد مسلمان نزد او می آید و خود را مؤمن می داند اما از شبهاش پیروی می کند».

کسانی که توان مقابله و مبارزه با دجال را ندارند، می‌توانند از مسیر دجال فرار کنند و این عمل (فرار) در آن روزگار به کثرت انجام می‌گیرد. یعنی بسیاری از وی فرار می‌کنند.

از ام شریک رضی الله عنه روایت شده: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: مردم بخاطر نجات از دجال به کوه‌ها فرار می‌کنند. اگر مسلمان چاره نداشت سوای مبارزه و مقابله با دجال آنگاه بر وی لازم است که ثابت قدم بماند و با استدلال و حجت از حق دفاع کند. در حدیثی آمده است: اگر دجال در زمانی که من میان شما هستم ظهور کند، من از شما دفاع می‌کنم، اگر زمانی ظهور کند که من میان شما نباشم، باید هر شخص از خودش دفاع کند. البته الله بهترین یاور و مددکار است.

آری، رسول الله ﷺ علم و تعلیماتی را بجای گذاشته است که واقعیت و حقیقت دجال را کاملاً روشن می‌سازند. باید بدانیم که دجال جسم است و قابل رؤیت و مشاهده می‌باشد، می‌خورد و می‌نوشد. و الله در دنیا دیده نمی‌شود و نیازی به خوردن و نوشیدن ندارد. دجال از ناحیه چشم نقص و عیب دارد، طوری که در حدیث آمده است: دجال جوان و دارای موهای پیچیده و فرفری است. یک چشم او بی‌نور یا ممسوح است. نه برجسته و نه فرورفته است و من او را با عبدالعزی بن قطس تشبیه می‌کنم [مسلم، کتاب الفتن: (۲۲۵۴/۴) شماره: (۳۹۳۷)].

و کسی که دارای چنین ویژگی ای باشد، قطعاً دعوی الوهیت و ربوبیت او کذب محض و افترا است. رسول الله ﷺ کلیه کسانی را که در زمان ظهور دجال زنده می مانند به قرائت اوائل سوره کهف توصیه فرموده است. در حدیث ابی امامه آمده است: «إِنَّ مِنْ فِتْنَتِهِ أَنْ مَعَهُ جَنَّةٌ وَنَارًا فَنَارُهُ جَنَّةٌ وَجَنَّتُهُ نَارٌ فَمَنْ ابْتُلِيَ بِنَارِهِ فَلْيَسْتَعِثْ بِاللَّهِ وَلْيَقْرَأْ فَوَاتِحَ الْكَهْفِ» [صحیح الجامع: (۲۷۴/۶) شماره: (۷۷۵۲)].

یعنی: «از جمله فتنه دجال این است که دوزخ او بهشت و بهشت او دوزخ است. هرکس به دوزخ او مبتلا شد، از الله متعال کمک جوید و اوایل سوره کهف را تلاوت کند».

در بعضی احادیث آمده است: هرکس ده آیه از سوره کهف را حفظ کند از دجال محفوظ می ماند. در بعضی احادیث از اول سوره کهف و در بعضی دیگر از آخر سوره کهف آمده است. النهایة لابن کثیر: (۱/۱۵۴).



از کار های یکه دجال میتواند آنرا انجام دهد:

بعضی از کارهای که دجال آنرا بخاطر دجل و فریب انجام داده میتواند و این قدرت ها را قادر اصلی ورب العالمین برای دجال بخاطری داده تا مؤمن واقعی از مؤمن غیر واقعی تفکیک گردد.

از پیامبر اکرم ﷺ ثابت شده است که دجال در آخر زمان ظهور خواهد کرد، به آسمان می گوید: بیار، آسمان شروع به باریدن می کند، به زمین دستور

می دهد که سبزه و علفزار شود و زمین بلافاصله سبزه و علف می رویاند. شخص مؤمنی را به قتل می رساند و سپس زنده اش می گرداند و می گوید: من پروردگار تو هستم. آن بنده ی مؤمن می گوید: دروغ گفتی، تو همان کور دروغ گویی هستی که پیامبرمان درباره اش سخن گفته است قسم به پروردگارم، درباره ی تو آگاهی و بصیرتم بیشتر شد. دجال بار دیگر قصد کشتن آن مؤمن را می کند ولی نمی تواند این کار را انجام دهد. او همچنین ادعای الله می کند، حال آن که پیامبر اکرم ﷺ سه علامت مخصوص وی را برای امتش مشخص کرده است که کذب و بطلان ادعاهایش برملا می شود:

اول: چشم راستش کور است و الله تعالی کور، نیست.
دوم: بین دو چشمش کلمه «کافر» نوشته شده که هر مؤمن باسواد و بی سواد می تواند آن را بخواند.

سوم: در دنیا قابل رؤیت است، حال آن که هیچ انسانی نمی تواند در دنیا الله تعالی را مشاهده کند؛ مگر پس از مرگ.

نواس بن سمعان رضی الله عنه از پیامبر ﷺ چنین روایت کرده است: «فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ وَالْأَرْضَ فَتُنْبِتُ» [مسلم (۲۹۳۷)].

یعنی: «نزد مردم می آید و آنها را فرا می خواند و به او ایمان می آورند، به آسمان دستور می دهد که ببارد و آسمان می بارد و به زمین امر می کند تا (علف) برویاند و زمین چنین می کند».

و نیز پیامبر اکرم ﷺ در ادامه فرمود: «ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُّتَلِّيًا شَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ فَيَقْطَعُهُ جَزَأَتَيْنِ رَمِيَّةَ الْغَرَضِ ثُمَّ يَدْعُوهُ فَيُقْبِلُ وَيَتَهَلَّلُ وَجْهَهُ يَضْحَكُ».

یعنی: «سپس مرد توانمند و جوانی را گرفته و با یک ضربه‌ی شمشیر به دو نیمش کرده و هر قطعه‌ای را به جایی می‌اندازد که فاصله‌ی بین دو قطعه به اندازه‌ی مسافت شلیک تیر به هدف است. سپس او را صدا می‌زند که شاداب و خندان بسوی او می‌آید».

در روایت دیگر مسلم، ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل کرده است: «فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمَعِدٍ رَجُلٌ هُوَ خَيْرُ النَّاسِ أَوْ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فَيَقُولُ لَهُ: أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَالُ الَّذِي أَخْبَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثُهُ فَيَقُولُ الدَّجَالُ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ أَتَشْكُونَ فِي الْأَمْرِ؟ فَيَقُولُونَ: لَا، فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ، فَيَقُولُ حِينَ يُحْيِيهِ: وَاللَّهِ مَا كُنْتُ قَطُّ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الْآنَ، قَالَ: فَيُرِيدُ الدَّجَالُ أَنْ يَقْتُلَهُ، فَلَا يُسَلِّطُ عَلَيْهِ» [مسلم (۲۹۳۸)].

یعنی: «در آن روز مردی رو در روی او می‌شود که بهترین مردم است - یا گفت که از بهترین‌هاست - و به دجال می‌گوید. گواهی می‌دهم که تو همان دجالی هستی که رسول الله ﷺ قصه‌اش را برای ما بیان نموده است. در این هنگام دجال می‌گوید: چه می‌گویند، اگر این مرد را بکشم و دوباره زنده‌اش بگردانم، آیا باز هم در کارم شک می‌کنید؟ مردم می‌گویند: نه. دجال آن مرد را گرفته و می‌کشد و سپس زنده‌اش می‌کند. در این بین شخص (مذکور) می‌گوید: سوگند به الله، الآن آگاهی و بصیرتم درباره‌ی تو نسبت به قبل بیشتر

شد. در این لحظه دجال اراده‌ی کشتن او را می‌کند اما راهی به کشتنش پیدا نمی‌کند».

همچنین در صحیح مسلم روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «أَنْ مَعَ الدَّجَالِ مَاءٌ وَ نَارٌ؛ فَنَارُهُ مَاءٌ بَارِدٌ وَ مَاءُهُ نَارٌ فَلَا تَهْلِكُوا» [بخاری (۷۱۳۰) و مسلم (۲۹۳۴)].

یعنی: «بی‌گمان دجال با خود آب و آتش را به همراه دارد، آتشش آب سرد و آبش آتش است». (مواظب باشید) خویشتن را هلاک نسازید».

این صفت آخری همان موردی است که می‌گویند: خیال پردازی و چشم‌بندی است. البته کارهای دیگرش واقعی است که الله تعالی بوسیله‌ی آن مؤمن و غیر مؤمن را از همدیگر جدا می‌گرداند.



گروه‌هایی که عقیده دجال را ندارند:

کتابی در این مورد نوشته شده به اسم «إقامة البرهان في الرد على من أنكر خروج المهدي والدجال» مؤلف: حمود بن عبد الله التويجري می‌باشد.

خوارج و بعضی معتزله که منکر وجود دجال هستند.

آنها گمان می‌کنند که جریان دجال غلط است چون دجال با چیزهایی تأیید می‌شود که در دائره معجزه قرار می‌گیرند و معجزه هم مخصوص پیامبران است.

اما این دیدگاه صحیح نیست چون دجال با عرض کارهای خارق العاده مدعی نبوت نیست تا آن کارها معجزه باشند و در حکم تأیید نبوتش ادعا

شوند، بلکه او مدعی الوهیت است و در عین ادعا هم دروغ می گوید، چون دلایل نقصی مانند کور بودن و نیاز به آب و غذا و قضای حاجت و حکاکی کلمه «کفر» بر پیشانیش، در وجود شوم او یافت می شود که ناقص الوهیت هستند، اگر اله باشد باید بتواند اینگونه نقص ها را از خود بر طرف سازد.

بنا به این دلایل و ادله دیگر تنها افرادی در دام فریب او گرفتار می شوند که از عقل و منطق بهره کافی نبرده باشند و جریان جهان را با این ابزار شناخت بررسی ننمایند و اتباع آنها بر اساس سیر کردن شکم و نجات از مرگ و به امنیت رسیدن است نه بر اساس عقل و منطق.

از طرف دیگر چون کارهای او مانند سریع رفتن و غیره عقل آدمی را متحیر می سازد و ضعیفان هم زحمت تفکر و تعمق در کارها را به خود نمی دهند، خیلی زود فریب می خورند و تسلیم واقع ناهنجار می شوند، اما عاقلان و انسان ها آگاه با متوجه شدن به نقص و حدودی که با الوهیت تناقض دارد نقشه شوم او را کشف می کنند و در دام فریب خرق عادتش گرفتار نمی شوند.



آیا بهشت و جهنم دجال واقعی است؟:

از جمله ابزار فریب دجال چیزی شبیه به بهشت و دوزخ یا نهری شبیه آب و نهری شبیه آتش است که آنرا به همراه خود دارد. حقیقت امر خلاف واقعیت

می باشد. آنچه را که مردم به صورت آتش می بینند، در واقع آب خنک است و حقیقت آنچه که مردم آنرا آب خنک می بینند، آتش سوزان است.

از حدیثی رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: (إِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا فَنَارُهُ مَاءٌ بَارِدٌ وَمَاؤُهُ نَارٌ) [فتح الباری (۹۰/۱۳) و مسلم کتاب «الفتن» باب «ذکر دجال» (۲۲۴۹/۴) شماره (۲۹۳۴)].

یعنی: «دجال آب و آتش با خود به همراه دارد، آتش او را در واقع خنک است و آب او در واقع آتش است».

روایات متعددی شبیه روایت مذکور در صحاح و سایر کتب حدیث آمده است.

و در صحیح مسلم آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَأَنَا أَغْلَمُ بِمَا مَعَ الدَّجَالِ مِنْهُ مَعَهُ نَهْرَانِ يَجْرِيَانِ أَحَدُهُمَا رَأَى الْعَيْنِ مَاءٌ أَبْيَضٌ وَالْآخَرُ رَأَى الْعَيْنِ نَارٌ تَأْجَجُ فَإِذَا أَدْرَكَنَّا أَحَدَ فَلَيَاتِ النَّهْرَ الَّذِي يَرَاهُ نَارًا وَلْيَعْمَضْ ثُمَّ لِيُطَاطِئُ رَأْسَهُ فَيَشْرَبُ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَاءٌ بَارِدٌ» [مسلم، کتاب الفتن: (۲۲۵۲/۴) شماره: (۲۹/۳۷)].

یعنی: «من چیزهای همراه دجال را از خودش بهتر می دانم. او دو نهر جاری را با خود به همراه دارد. یک نهر در ظاهر آب گوارا و سفید است و نهر دیگر در ظاهر آتش شعله ور است. اگر کسی از شما در زمان ظهور دجال زنده بماند، آنچه را که در ظاهر آتش است، اختیار کند، چشم را پایین گرفته و از آن بنوشد، چون آن آتش در واقع آب خنک است».

در حدیثی دیگر امام مسلم آمده است که دجال ظهور می کند. آب و آتش را به خود همراه دارد. آنچه را که مردم بصورت آب می بینند، در واقع آتش است که می سوزاند و آنچه را که مردم بصورت آتش می بینند، آب خنک و شیرین است. هرکس از شما زمان دجال را دریابد، آنچه را که بصورت آتش می بیند، اختیار کند، زیرا در واقع آب شیرین و پاکیزه است [مسلم کتاب الفتن].

از نصوص چنین بر می آید که مردم حقیقت اشیایی را که دجال به همراه خود دارد، نمی شناسند. آنچه که می بینند حکایت از واقعیت امر ندارد. بلکه مخالف واقعیت است. لذا در احادیث صحیح مسلم چنین آمده است: «إِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ مِثْلُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَالَّتِي، فالتی يقول: انھا الجنة هی النار» [مشكاة].
یعنی: «دجال نمونه بهشت و جهنم را به همراه دارد، چیزی که بهشت است در واقع دوزخ است».



دجال تا چه اندازه زمان در روی زمین خواهد بود؟

پیامبر ﷺ میفرماید: «يُخْرُجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي فَيَمُكُّتُ أَرْبَعِينَ، لَا أَدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا، فَيَبْعُثُ اللَّهُ تَعَالَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَام) ﷺ فَيَطْلُبُهُ فَيُهْلِكُهُ، ثُمَّ يَمُكُّتُ النَّاسُ سَبْعَ سِنِينَ لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عِدَاوَةٌ» [روایت مسلم].

یعنی: «دجال در امتم برآمده و چهل درنگ می کند نمی داند که چهل روز است، یا چهل سال. بعد از آن الله عیسی علیه السلام را می فرستد و آن را جستجو کرده می کشد. باز مردم هفت سال طوری زندگی می کنند که میان دو نفر دشمنی نیست».



دجال چگونه به هلاکت می رسد؟:

هلاکت دجال توسط عیسی علیه السلام صورت خواهد گرفت، و هیچ کسی اجازه قتل دجال را ندارد، .

نخستین عملی که عیسی بن مریم آن را انجام می دهد، مقابله با دجال است. عیسی علیه السلام بعد از نازل شدن به بیت المقدس جایی که دجال گروهی از مسلمانان را محاصره کرده است، می رود.

عیسی بن مریم علیه السلام به مسلمانان دستور می دهد تا باب را فتح کنند. در همین اثنا که سپاه اسلام آماده قتال می شود، صف آرای نظامی صورت می گیرد، نماز جماعت برپا می شود. عیسی بن مریم علیه السلام فرود می آید، نماز را اقامه می کند.

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَإِذَا رَأَاهُ عَدُوُّ اللَّهِ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ فَلَوْ تَرَكَهُ لَأَنْذَابَ حَتَّى يَهْلِكَ وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ اللَّهُ بِيَدِهِ فَيُرِيهِمْ دَمَهُ فِي حَرَّتِيهِ» [صحیح مسلم، کتاب الفتن: (۲۲۲۱/۴) شماره: (۲۸۹۷)].

یعنی: «وقتی دشمن الله (دجال) عیسی علیه السلام را می بیند، مانند نمک ذوب می شود. اگر عیسی او را رها کند، ذوب می شود تا از بین برود. اما الله توسط عیسی او را به هلاکت می رساند و خون دجال را در نیزه عیسی به مردم نشان می دهد».

رمز و راز ذوب شدن دجال از دیدن عیسی این است که الله متعال به نفس عیسی علیه السلام بوی مخصوصی عنایت کرده است. هرگاه کافر این بو را استشمام کند، می میرد.

در سنن ابن ماجه، صحیح بن خزيمة و مستدرک حاکم از ابی امامه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «عیسی علیه السلام وقتی بر می گردد، می گوید: در را باز کنید. در حالی در را باز می کنند که دجال با هفتاد هزار یهودی با شمشیر مسلح پشت آن ایستاده اند. وقتی دجال نگاهش به عیسی می افتد مانند نمک در آب ذوب می شود و پا به فرار می گذارد. عیسی علیه السلام او را تعقیب می کند و نزد باب شرقی او را می گیرد و به قتل می رساند. الله بدین ترتیب یهود را شکست می دهد» [صحیح جامع الصغیر: (۲۷۵/۶) شماره: (۷۷۵۲)].

در سنن ابن ماجه، صحیح ابن خزيمة و مستدرک حاکم با سند صحیح حدیثی از ابی امامه نقل شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «وَأَمَّاهُمْ رَجُلٌ صَالِحٌ فَبَيْنَمَا إِمَامُهُمْ قَدْ تَقَدَّمَ يُصَلِّي بِهِمُ الصُّبْحَ إِذْ نَزَلَ عَلَيْهِمْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ الصُّبْحَ فَرَجَعَ ذَلِكَ الْإِمَامُ يَنْكُصُ يَمْشِي الْقَهْقَرَى لِيَتَقَدَّمَ عِيسَى يُصَلِّي بِالنَّاسِ

فَيُضْعِعُ عِيسَى يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ تَقَدَّمَ فَصَلَّ فَإِنَّهَا لَكَ أُقِيمَتْ فَيُصَلِّي بِهِمْ إِمَامُهُمْ فَإِذَا انْصَرَفَ قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ افْتَحُوا الْبَابَ فَيُفْتَحُ وَوَرَاءَهُ الدَّجَالُ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ يَهُودِيٍّ كُلُّهُمْ ذُو سَيْفٍ مُحَلَّى وَسَاجٍ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ الدَّجَالُ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ وَيَنْطَلِقُ هَارِبًا وَيَقُولُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِي فِيكَ ضَرْبَةٌ لَنْ تَسْبِقَنِي بِهَا فَيُذَكِّرُهُ عِنْدَ بَابِ اللُّدِّ الشَّرْقِيِّ فَيَقْتُلُهُ فَيَهْنِزُهُ اللَّهُ الْيَهُودَ فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ يَتَوَارَى بِهِ يَهُودِيٌّ إِلَّا أَنْطَقَ اللَّهُ ذَلِكَ الشَّيْءَ لَا حَجَرَ وَلَا شَجَرَ وَلَا حَائِطَ وَلَا دَابَّةَ إِلَّا الْغُرْقَدَةَ فَإِنَّهَا مِنْ شَجَرِهِمْ لَا تَنْطِقُ إِلَّا قَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ الْمُسْلِمِ هَذَا يَهُودِيٌّ فَتَعَالَ اقْتُلْهُ».

یعنی: «امام آنها مرد صالحی است، وقتی امام جلو می‌رود تا نماز را اقامه کند، عیسی از آسمان نازل می‌شود، آن امام به درون صف بر می‌گردد تا عیسی امامت مسلمین را بر عهده بگیرد، عیسی دستش را بر دوش امام می‌گذارد و می‌گوید: چون برای تو قامت شده باید جلو بروید، امام جلو می‌رود و برای مردم نماز را برپا می‌دارد. وقتی نماز به پایان می‌رسد، عیسی می‌گوید: در را باز کنید، وقتی در باز می‌شود مردم دجال را پشت در می‌بینند که هفتاد هزار یهودی مسلح به همراه دارد، وقتی دجال به سوی عیسی نگاه می‌کند مانند نمک در آب ذوب می‌شود، پا به فرار می‌گذارد، مردم در باب شرقی او را دستگیر می‌کنند و به قتل می‌رسانند، با مرگ دجال یهود شکست می‌خورند، همه موجودات از سنگ گرفته تا چوب و در و دیوار علیه یهود قیام می‌کنند و خطاب به مسلمین می‌گویند: فلان یهودی پشت من پنهان شده بیا و او را به

قتل برسان، تنها درخت «غرقد» که درخت یهودی است با یهود باقی می ماند».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرُ يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلَفِي فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ إِلَّا الْعَرْقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ» [قتال المسلمین اليهود بخاری].

یعنی: «قیامت برپا نمی شود تا اینکه مسلمانان با یهود قتال نکنند و مسلمانان یهودیها را می کشند حتی وقتی که یهودی پشت سنگ و درخت خود را پنهان می کنند. سنگ و درخت ندا می دهند: ای انسان، ای عبدالله، این مرد یهودی است پشت من خود را پنهان کرده است. بیا او را بکش. سوای درخت غرقد، چون غرقد از درخت های یهود است».



آیا هر شخصی میتواند با دجال مقابله نموده و او را به قتل برساند:

ریختن خون دجال فقط وابسته به شمشیر عیسی علیه السلام است و بس، هیچ کسی به جز عیسی علیه السلام نمیتواند او را بکشد، زیرا این در تقدیر نوشته شده است.

درصحیح البخاری روایت شده است که: «عَنِ ابْنِ عُمرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: انْطَلَقَ عُمرَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي رَهْطٍ قَبْلَ ابْنِ صَيَّادٍ، حَتَّى وَجَدُوهُ يَلْعَبُ مَعَ

الصَّبَّيَّانِ، عِنْدَ أَطْمِ بْنِ مَعَالَةَ، وَقَدْ قَارَبَ ابْنُ صَيَّادٍ الْحُلْمَ، فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى ضَرَبَ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ لَابْنِ صَيَّادٍ: «تَشْهَدُ أَيُّ رَسُولُ اللَّهِ؟» فَتَنَظَّرَ إِلَيْهِ ابْنُ صَيَّادٍ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الْأُمِّيِّينَ. فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَتَشْهَدُ أَيُّ رَسُولُ اللَّهِ؟ فَرَفَضَهُ، وَقَالَ: «آمَنْتُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». فَقَالَ لَهُ: «مَاذَا تَرَى؟» قَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: يَأْتِينِي صَادِقٌ وَكَاذِبٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «خُلِّطَ عَلَيْكَ الْأَمْرُ». ثُمَّ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنِّي قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَبِيئًا». فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: هُوَ الدُّخُّ، فَقَالَ: «اخْسَأْ فَلَنْ تَعْدُو قَدْرَكَ». فَقَالَ عُمَرُ: دَعْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَضْرِبُ عُنُقَهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنْ يَكُنْهُ فَلَنْ تُسَلِّطَ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْهُ فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي قَتْلِهِ».

یعنی: «عبد الله بن عمر رضي الله عنهما مي گوید: رسول الله ﷺ به اتفاق عمر و تني چند از يارانش، به طرف ابن صياد رفت. ابن صياد که در آن وقت، نزديک به بلوغ بود، با جمعی از بچه ها در قِلاع بني مغاله، مشغول بازي بود. و متوجه آمدن رسول الله ﷺ نشد، تا اینکه رسول الله ﷺ با زدن دست خود، او را متوجه خویش ساخت و فرمود: «آيا گواهي مي دهی که من، رسول الله هستم». ابن صياد نگاهی به پيامبر کرد و گفت: «آري، گواهي مي دهم که تو رسول أمیها هستی». سپس، از رسول الله ﷺ پرسید: آيا تو گواهي مي دهی که من، (ابن صياد) رسول الله هستم؟ رسول الله ﷺ سختش را رد کرد و فرمود: «من به الله و رسولش، ايمان دارم». سپس، رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: «چه مي بینی؟» ابن صياد گفت: افراد راستگو و دروغگو نزد من مي آیند. رسول الله ﷺ فرمود: «این امر براي تو مشتبه شده است».

سپس، فرمود: «من چیزی برای پنهان کرده ام، آیا می توانی بگویی چیست؟» ابن صیاد گفت: دُخ. (منظور سوره دخان بود). رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «الله تو را خوارکند، تو از حد خود، نمی توانی تجاوز کنی». عمر عرض کرد: ای رسول الله! اجازه بده تا گردن او را بزنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر او دجال باشد، از بین بردن او، کار تو نیست و اگر نباشد، کشتن او برای تو سودی ندارد».

پس ثابت شده که رسول الله ﷺ برای عمر اجازه کشتن او را نداد، چون این کار فقط مربوط عیسی علیه السلام است.



دجال را چه کسی قتل میکند؟:

مفاد احادیث صحیح هلاک و نابودی دجال توسط عیسی بن مریم صورت می گیرد. چون دجال در تمام نقاط زمین اتباع و انصار دارد (جز مکه و مدینه) و فتنه او بسیار وسیع و خطرناک است و جز عده کمی از مسلمانان از آن نجات نمی یابند. و در این هنگام عیسی علیه السلام بر مناره شرقی در دمشق نازل می شود و بندگان مؤمن الله را دور خودش جمع می کند و به سمت دجال می روند که در این هنگام دجال نیز به سوی بیت المقدس می رود و در نزدیکی «لُد» (شهری در فلسطین نزدیک بیت المقدس) به هم می رسند. وقتی دجال عیسی را می بیند مانند نمک ذوب می شود. عیسی علیه السلام به او می گوید: «من باید ضربه ای به تو بزنم پس راه فرار نداری» عیسی به او

می‌رسد و او را به قتل می‌رساند و سایر مؤمنین، سپاهیان شکست خورده و فراری دجال را تعقیب می‌کنند و درخت و سنگ می‌گویند ای مسلمان این یهودی پشت من مخفی شده است بیا او را به قتل برسان جز درخت غرقده که جزو درخت یهودیان است (و به سخن نمی‌آید) [النهاية / الفتن والملاحم] (۱۲۸/۱ - ۱۲۹).



عیسی علیه السلام چگونه از آسمان پایین می‌گردد؟:

چگونگی نزول عیسی علیه السلام، بعد از خروج دجال و افساد در زمین الله عیسی علیه السلام را به زمین نازل می‌کند و نزول او در شرق دمشق کنار «مناره البیضاء» است که بر آن دو پارچه مزین و ملون به ورس (قرمزرنگ) و زعفران وجود دارد.

عیسی علیه السلام دو کف دستش را روی بالهای دو ملائکه گذاشته است وقتی سرش را فرود می‌آورد از آن قطره‌های آب می‌ریزد. وهنگامی که سرش را بالا می‌برد قطرات آبی مانند مروارید و لؤلؤ از او پایین می‌افتد هیچ کافری نمی‌تواند هوای نفس او را درک کند جز اینکه می‌میرد.

نزول او در میان افرادی صورت می‌گیرد که در راه حق قتال می‌کنند و همه جمع شده‌اند تا به جنگ دجال بروند پس ناگهان عیسی درهنگام اقامه نماز نازل می‌شود و امیر آنان را امام قرار می‌دهد و خود همراه دیگران به او اقتداء می‌کند.

ابن کثیر می گوید: «این قول مشهورتر است که عیسی در مناره البیضاء شرقی در دمشق نازل می شود. در برخی کتب دیده ام که او بر مناره البیضاء جامع دمشق فرود می آید شاید این صحیح تر باشد چون در دمشق چیزی به نام مناره شرقیه وجود ندارد جز مناره ای که در کنار مسجد جامع اموی در مشرق دمشق است ظاهراً این قول مناسبتر است چون در هنگام اقامه نماز نازل می شود و امام مسلمانان به او می گوید ای روح الله امامت نماز جماعت را بپذیر عیسی می گوید شما امام بشو چون برای شما قامت گفته اند. و در روایتی می گوید: بخاطر احترامی که این امت نزد الله دارد امام را از خودتان قرار داده است [صحیح مسلم].

در حدیث طولانی نواس بن سمعان در زمینه خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام چنین آمده است: «وقتی الله مسیح بن مریم را برانگیخت کنار منارة البیضاء شرقی دمشق بین دو پارچه رنگی (مصبوغ باورس و زعفران) در حالی که کف دستش روی بال های ملائکه امت نازل می شود. او هر گاه سرش را پایین می آورد قطره های آب از آن می ریزد و هر گاه سرش را بالا می گیرد دانه های لؤلؤ و مروارید از آن جدا می شود. هیچ کافری نمی تواند هوای نفس او را درک کند والا می میرد. هوای نفسش تا آنجا چشمش کار کند برد دارد. پس به تعقیب دجال می پردازد تا اینکه در کنار در «لد» او را می یابد و به قتل می رساند. سپس قومی که الله آنها را از دجال حفظ کرده است نزد عیسی

می آیند. او صورتشان را مسح می کند و درباره درجاتشان در بهشت با آنها سخن می گوید» [صحیح مسلم].



چرا درین اینقدر پیامبران زیاد، قتل دجال باید بدست عیسی علیه السلام باشد؟

علما درباره حکمت نزول عیسی علیه السلام در آخر الزمان جدا از سایر انبیاء تحقیق کرده اند و به نتایجی رسیده اند از جمله:

۱- ردّ بر یهود که می گویند عیسی علیه السلام را کشته اند. الله بدین طریق کذب آنها را آشکار می کند و عیسی علیه السلام رئیس آنان دجال و یهودیان تابعش را به قتل می رساند.

حافظ ابن حجر این قول را بر دیگر اقوال ترجیح می دهد.

۲- عیسی در انجیل فضل امت محمد ﷺ را دیده است همانطور که الله میفرماید: ﴿وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ﴾ (فتح: ۲۹).

ترجمه: «توصیف ایشان (اصحاب) در انجیل این است که همانند کشتزاری هستند که جوانه های خود را بیرون زده و آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه های خویش راست ایستاده باشد».

لذا عیسی از الله خواست او را جزو امت محمد ﷺ قرار دهد پس الله دعایش را استجابت کرد و او را ماندگار کرد تا مجدداً بخاطر دین الله در آخر الزمان نازل شود.

۳- نزول عیسی علیه السلام به خاطر نزدیک شدن اجلش است تا در زمین دفن گردد چون نباید مخلوقات خاکی خارج از زمین بمیرند پس نزول او بعد از خروج دجال است تا او را هلاک گرداند (سپس فوت کند).

۴- عیسی نازل می شود تا آنان را تکذیب کند و دعوای ساختگی شان را ابطال نماید. و در آن زمان همه ملت ها را جز امت اسلامی نابود می کند. او صلیب را می شکند و خوک را می کشد و جزیه را بر می دارد.

۵- اختصاص نزول در آخر الزمان به عیسی بن مریم به خاطر این است که پیامبر ﷺ فرمود: «من از همه مردم به عیسی نزدیکترم و بین من و او هیچ پیامبری وجود ندارد» [صحیح بخاری].

پس پیامبر الله خصوصی ترین و نزدیکترین فرد به اوست و عیسی علیه السلام مژده داده است که پیامبری بعد از او خواهد آمد لذا مردم را به تصدیق و ایمان به او دعوت کرد. الله میفرماید: ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ (صف: ۶).

ترجمه: «و من مژده دهنده هستم به پیامبری که بعد از من می آید و اسمش احمد است».

در حدیث آمده است «گفتند ای پیامبر الله ﷺ) در مورد نفس خودت بر ایمان سخن بگو؟ پیامبر فرمود: من (نتیجه) دعای پدرم ابراهیم و مژده عیسی علیهما السلام هستم» [تفسیر ابن کثیر» (۸/۱۳۶) و «مسند امام احمد» (۴/۱۲۷) و (۵/۲۶۲) با حاشیه منتخب الكنز].

عیسی علیه السلام با شریعت محمد ﷺ حکم می کند و از پیروان او است یعنی او هنگام نزول دین جدیدی را همراه خود نمی آورد چون دین اسلام خاتم ادیان دیگر است و تا روز قیامت باقی می ماند و نسخ نمی گردد پس عیسی علیه السلام حاکمی از حاکمان این امت و مجدد دین اسلام است چرا که پیامبری بعد از محمد ﷺ وجود ندارد.



واما زندگی بعد از دجال و زمان عیسی علیه السلام:

و مدت زندگی عیسی علیه السلام در روی زمین:

زمان عیسی علیه السلام زمان امنیت، سلامت و خوشی است. الله در آن باران فراوان نازل می کند و زمین حاصلخیز و پر برکت می شود و آب فوران می کند و حقد و کینه و بغض و حسد نمی ماند.

در حدیث طولانی نواس بن سمعان دربار دجال، نزول عیسی علیه السلام، خروج یاجوج و ماجوج در زمان عیسی و دعاء عیسی علیه السلام علیه آنان و هلاک شدنشان توضیح داده شده است. این حدیث در ادامه می گوید: «ثم يرسل الله مطراً لا يَكُنْ منه بيت مدر ولا وبر فيغسل الأرض حتى يتركها كالزلفة

ثم يقال الأرض انبتى ثمرتك وردى برکتک، فیومئذ تأکل العصابة من الرمانة، ویستظلون بقحفها، ویبارک فی الرسل، حتی إن اللقمة من الإبل لتکفی الفئام من الناس، اللقمة من البقر لتکفی القبيلة من الناس، و اللقمة من الغنم لتکفی الفخذ من الناس» [صحیح مسلم].

یعنی: «سپس الله بارانی را می فرستند نه خانه گلی کفایت می کند و نه خانه پشمی زمین را می شوید و آن را مثل آینه می کند سپس به زمین گفته می شود ثمرات و نباتات خود را برویان و برکت را برگردان در این هنگام یک جماعت بزرگ از خوردن یک انار سیر می شوند و پوستش را سایه خود قرار می دهند. و شیر حیوانات افزایش می یابد حتی شیر یک شتر نو رسیده برای جمع زیادی از مردم کافی است. و شیر یک گاو نو رسیده برای یک قبیله کافست و شیر یک گوسفند نو رسیده برای یک خانواده بزرگ کافی است».

امام مسلم از ابوهریره روایت می کند گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «و الله لينزلن عيسى بن مريم حكماً عادلاً... وليضعن الجزية ولتتركن القلاص فلا يسعى عليها ولتذهبن الشحناء والتباغض والتحاسد وليدعون إلى المال فلا يقبله أحد» [صحیح البخاری].

یعنی: «قسم به الله عیسی بن مریم به عنوان حاکم عادل نازل می شود... جزیه را بر می دارد شتر جوان رها می شود و کسی به آن آزار نمی رساند (امنیت کامل وجود دارد) بغض، کینه، حسادت از بین می رود و مردم برای دریافت مال دعوت می شوند ولی کسی اجابت نمی کند».

نووی می گوید: «معنی این حدیث این است که مردم از اموال همدیگر دوری می کنند. کسی سعی نمی کند شتر دیگری را مالک شود چون مال زیاد است و نیازمندی کم و قیامت هم نزدیک شده است».

در برخی روایات آمده است عیسی علیه السلام بعد از نزول هفت سال و در برخی دیگر چهار سال در زمین باقی می ماند.

از عبدالله بن عمر روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «الله عیسی بن مریم را نازل می کند... سپس مردم هفت سال در زمین می مانند. در این مدت بین دو نفر دشمنی وجود ندارد سپس الله باد خنکی را از طرف شام می فرستد کسانی که مثقال ذره ای ایمان در دل دارند این باد روحشان را قبض می کند» [صحیح مسلم]

و در روایت امام احمد و ابو داود آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «فیمکث فی الأرض أربعین سنة، ثم یتوفی ویصلی علیها المسلمون» [أبوداود].
یعنی: «او در زمین چهل سال می ماند سپس می میرد و مسلمانان بر او نماز می خوانند».

نکته: هر دو روایت صحیح هستند و جمع آنها مشکل است مگر اینکه روایت هفت سال را بر مدت اقامتش بعد از نزول در آخر الزمان حمل کنیم و آن را به مدت ماندنش در زمین قبل از بالا رفتنش اضافه نمائیم (یعنی زمانی که پیامبر بود) بنابراین عمر عیسی علیه السلام در آن زمان سی و سه سال بوده است (و بعد از نزول در آخر الزمان هفت سال خواهد ماند پس جمعاً چهل

سال روی زمین خواهد بود) [النهاية / الفتن و الملاحم] «(۱/۱۴۶) تحقیق د. طه زینی».



وظیفه عیسی علیه السلام بعد از کشتن دجال و نابودی یا جوج و ماجوج:

عیسی بن مریم علیه السلام دجال و فتنه او را به پایان می‌رساند، سپس یا جوج و ماجوج در زمان او ظهور می‌کنند و به کثرت در سرزمین فتنه برپا می‌کنند. عیسی علیه السلام از پیش پروردگار دعا می‌کند و دعایش مستجاب می‌شود. یا جوج و ماجوج همه می‌میرند. حتی یک فرد از آنان باقی نمی‌ماند. آنگاه عیسی علیه السلام برای انجام رسالتی که برای اتمام آن تشریف آورده است خود را آماده می‌کند و آن رسالت همان تحکیم شریعت مطهر اسلام و از بین بردن مبادی ضاله و ادیان منحرفه است.

در صحیح بخاری و مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْثَمَ حَكَمًا عَدْلًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخَنَزِيرَ وَيَضَعُ الْجُزْيَةَ وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ حَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» [بخاری کتاب «احادیث الانبیاء» باب «نزول عیسی بن مریم» و مسلم (۱۵۵)].

یعنی: «سوگند به ذات یگانه الله که جان من در قبضه او است، نزدیک است آن روز که عیسی بن مریم به عنوان حاکم عادل از آسمان به نزد شما فرود بیاید.

صلیب را می شکند و خنزیر را می کشد و به جنگ پایان می دهد و ثروت فراوان می شود. حتی اگر به کسی مال داده شود. آن را نمی پذیرد. در آن روزگار یک سجده از دنیا و ما فیها بهتر خواهد بود».

علت اینکه یک سجده از دنیا و ما فیها خوشایندتر است این است که مردم با دیدن عیسی و آیات دیگر به یقین می رسند و یقین پیدا می کنند که قیامت فرا می رسد.

در حدیثی دیگر که امام مسلم آن را روایت کرده، آمده است: «لَيَنْزِلَنَّ ابْنُ مَرْثَمَ حَكَمًا عَادِلًا فَلْيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ وَلْيَقْتُلَنَّ الْخِنْزِيرَ وَلْيَضَعَنَّ الْجُزْيَةَ وَلْيَتَّشَرَّكَنَّ الْفِلَاصُ فَلَا يُسْعَى عَلَيْهَا وَلَتَذْهَبَنَّ الشَّحْنَاءُ وَالتَّبَاعُضُ وَالتَّحَاوُدُ وَلَيَدْعُونَ إِلَى الْمَالِ فَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ».

یعنی: «به الله سوگند ابن مریم به عنوان حاکم عادل نزول می کند، صلیب را می شکند و خنزیر را می کشد. (یعنی به دین مسیح و یهود پایان می دهد و بطلان آنها را اعلام می کند) جزیه و مالیات را حذف می کند (چون نیازی به اخذ مالیات و جزیه باقی نمی ماند یا اینکه سوای اسلام از مردم چیزی دیگر را نمی پذیرد) و شترها آبستن و ده ماهه رها کرده می شوند. بغض، حسد و کینه از بین می روند. مردم به سوی مال ثروت دعوت می شوند. کسی که مال را بپذیرد پیدا نمی شود» [امام مسلم در کتاب «الایمان» باب «نزول عیسی» (۱۵۵)].

در حدیثی دیگر پیرامون نزول عیسی، خروج دجال و مرگ یاجوج و ماجوج آمده است، در پایان دعای عیسی هنگام شدت و ناراحتی و استعجابه پروردگار و به هلاک رسیدن یاجوج و ماجوج بیان شده است: «ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْأَرْضِ فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهْمُهُمْ وَنَتْنُهُمْ فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ فَيُرْسِلُ اللَّهُ طَيْرًا كَأَغْنَاكِ الْبُخْتِ فَتَحْمِلُهُمْ فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ مَطَرًا لَا يَكُرُّ مِنْهُ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كَالزَّلْفَةِ ثُمَّ يُقَالُ لِلْأَرْضِ أَنْبَتِي ثَمَرَتِكَ وَزُدِّي بَرَكَتِكَ فَيُؤَمِّدُ تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنَ الرُّمَانَةِ وَيَسْتَظِلُّونَ بِقِحْفِهَا وَبُبَارُكَ فِي الرُّسْلِ حَتَّى أَنَّ اللَّفْحَةَ مِنَ الْإِبِلِ لَتَكْفِيَ الْفِئَامَ مِنَ النَّاسِ وَاللَّفْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكْفِيَ الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ وَاللَّفْحَةَ مِنَ الْغَنَمِ لَتَكْفِيَ الْفَحْدَ مِنَ النَّاسِ».

یعنی: «بعد پیامبر الله عیسی و یارانش از آسمان نازل می شوند، باندازه یک وجب از زمین را نمی یابید مگر اینکه بوی بد و تعفن یاجوج و ماجوج و مقتولین آن را پر کرده باشند. عیسی پیامبر و یارانش به سوی الله دعا می کنند. الله پرندگان که دارای گردن های بسیار درازی هستند به یاری و مدد آنها می فرستد. آن همه اجساد متعفن و بد بوی را برداشته به جاهای دور می اندازند. سپس الله با نازل کردن بارانی زمین را چنان شستشو می دهد و چنان صاف و براق می کند که گویی آینه است. بعد به زمین امر می شود: میوه های خود را بیرون بیاور و خیر و برکت خود را برگردان. در آن روز یک انار چند نفر را سیر می کند. در سایه آن استراحت می کنند. شیر چنان با

برکت می شود که جماعت بزرگی از مردم از شیر یک شتر می خورند حتی یک گاو هم شیر دارد، شیر گاوی برای قبیله ای کفایت می کند و یک گوسفند شیر جمعی را تأمین می کند» [مسلم شماره (۲۹۳۷)].



مختصری در مورد یاجوج و ماجوج (ایشان چه کسی اند)؟:

دوستان عزیز، یکی از نشانه های (کبرای) برپا شدن قیامت ظهور یاجوج و ماجوج هستند؛ الله تعالی می فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ * وَأَقْرَبَ الْوَعْدِ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿ (الأنبياء / ۹۶ - ۹۷).

یعنی: «تا زمانی که یاجوج و ماجوج رها می گردند و شتابان از هر بلندی و ارتفاعی می گذرند [و موجب پریشانی و هرج و مرج در زمین می گردند] * در این هنگام وعده راستین خدا (روز قیامت) فرامی رسد و به ناگاه چنان وحشتی کافران را فرامی گیرد و چشم هایشان از حرکت ایستاده و فریادشان بلند می شود که ای وای بر ما، ما از این روز غافل بودیم. بلکه ما به خود ظلم کرده ایم».

در حدیث نواس بن سمعان آمده است که: «بعد از اینکه عیسی، مسیح دجال را نزد دروازه شهر لدّ می کشد، الله به عیسی علیه السلام وحی می کند که مردمی از بندگانم را خارج نموده ام که هیچ کس حتی تو نیز یارای مقابله با آنها را ندارد. بندگانم را به کوه طور پناه ده، الله یاجوج و ماجوج را فرستاده که از هر تپه ای سرازیر می شوند، عیسی و همراهانش به الله پناه می برند و الله کرمی را مأمور آنها کرده و آنها را همچون مرگ یک نفر نابود می سازد و عیسی

و یارانش به زمین برمی گردند، ولی حتی یک وجب از زمین را که بوی گندیده و متعفن آنها درامان مانده باشد نیز پیدا نمی کنند که دیگر بار عیسی و یارانش به الله پناه می برند و الله پزندگانی با گردنی همچون گردن شترهای عظیم الجثه و قوی هیکل را می فرستد و آنها را به جایی که الله بخواهد انتقال می دهند، سپس الله بارانی را به مدت چهل روز می فرستد که به همه نقاط زمین از شهرها گرفته تا صحراها می رسد و زمین را به صورتی شستشو می دهد که مثل آینه پاک و منزه می گردد، به زمین گفته می شود ثمرات را برویان و برکات را بیرون بریز تا جایی که گروهی از مردم از یک انار می خورند و زیر پوستش نیز سایه می گیرند» تا آنجا که فرمود: «در این حالت الله نسیمی لطیف و خوش می فرستد که به زیر بغل مؤمنان نفوذ کرده و روحشان را می گیرد و فقط فاسدان و تبهکاران می مانند که الا غوار و حیوان صفت بر یکدیگر سوار می شوند و قیامت بر همین مردمان به پا می شود».

ابن کثیر می گوید: یأجوج و مأجوج دو طایفه ترک تبار و از سلاله آدم هستند. و بعضی گفته اند که این دو قبیله از کشور چین برمی خیزند و آنچه این فرضیه را تقویت می کند این است که نژاد ملت چین و ملت ترک یکی است و حتی در اشکالشان نیز به یکدیگر شباهت فراوانی دارند.

در حدیث صحیح آمده است که «روز قیامت الله به آدم دستور می دهد که جهنمیان را به جهنم بفرست. آدم می پرسد: چند درصد را؟ می فرماید: از هر یک هزار نفر ۹۹۹ نفر را به جهنم و یک نفر را به بهشت بفرست و آن

زمانی است که کودکان از ترس و وحشت پیر می شوند و زنان حامله سقط جنین می کنند، ندا زده می شود: مژده دهید که یاجوج و ماجوج فدیہ شما خواهند بود و در روایتی: «در میان شما دو قوم به نام های یاجوج و ماجوج هستند که هر جا باشند، اکثریت را تشکیل می دهند» [به روایت بخاری، مسلم و احمد].

یاجوج و ماجوج گروهی از نوادگان یافث یکی از فرزندان نوح هستند که چون مردم زمین را مورد آزار و اذیت قرار می دادند، ذوالقرنین آنها را داخل سدی محبوس کرد تا الله اجازه خروجشان را صادر سازد.

نوح علیه السلام چهار فرزند داشت به نام های : حام، سام، یام و یافث. یام که همان کنعان باشد که در طوفان غرق شد و نسل کنونی بشر زاده سه فرزند دیگر وی هستند. از سام، عرب، فارس و رومیان به وجود آمدند، از یافث ترک ها و سقالبه و یاجوج و ماجوج پدیدار شدند و از حام قبطیان و سودان و بربریان زاده شدند.

این نسب بندی در حدیثی از رسول اکرم ﷺ به روایت حافظ ابوبکر بزاز نقل شده است. البته ابن عبدالبر آن را به سיעد بن المسیب رحمه الله نسبت داده است.

آنها به شکل ترک های امروزی هستند و روایات وارده در اینکه آنها شبیه نخل های بلند یا خیلی کوتاه قد بوده یا گوش هایی دارند که با آنها روی خود را

می پوشانند و ... همه اش روایاتی بدون دلیلی است که هیچ اساسی ندارد [والله اعلم].



عقیده صحیح در مورد امام مهدی:

بنده رساله ای به اسم «شمشیر بران، بر منکر ظهور امام مهدی در آخر الزمان» نوشته ام، برای معلومات بیشتر به آن مراجعه کنید، لیکن در اینجا (۳۰) عقیده صحیح را تقدیم تان می دارم:

- ۱- ایمان بر ظهور امام مهدی واجب است.
- ۲- انکار از او کفر می باشد.
- ۳- از امام مهدی در قرآن نام برده نشده است ، اما در احادیث متعددی از او نام برده شده.
- ۴- امام مهدی از نیره فاطمه رضی الله عنها(از خانواده پیامبر) می باشد.
- ۵- امام مهدی تا هنوز تولد نگردیده است.
- ۶- دارای پیشانی وسیع و بینی باریک محذب است.
- ۷- عقیده اهل سنت بر وجود مهدی فقط به عنوان فردی صالح و زیرک و عالم است که حکومت اسلامی تشکیل می دهد.
- ۸- تمام صفات و اخلاق و رفتار رسول الله ﷺ در او می باشد.
- ۹- نام او و نام پدرش با نام پیامبر و پدرش یکی می باشد.
- ۱۰- رسول الله ﷺ در احادیث علنا و صریح نام از او برده است.
- ۱۱- امام مهدی طبق احادیث پیامبر ﷺ ، خود نمی داند که مهدی است و الله او را (با الهام قلبی) در یک شب آماده می کند و برمی گزیند.
- ۱۲- او هفت یا هشت سال در روزی زمین حکومت می کند.

- ۱۳- در حکومت او عدل و انصاف است.
- ۱۴- در زمانی ظهور می کند که خلافت و نظام اسلامی وجود می داشته باشد.
- ۱۵- بین مسلمانان و روم اتحاد می کند.
- ۱۶- قبیله بنی کلب را شکست می دهد.
- ۱۷- مناطق فارس (از جمله خوزستان و کرمان) توسط امام مهدی فتح میشود.
- ۱۸- جنگ هایی که او می کند ، در تاریخ مانند ندارد.
- ۱۹- در وقت او زمین حاصل خیز میشود.
- ۲۰- امام مهدی در پایان این امت ظهور می کند.
- ۲۱- عیسی علیه السلام پشت امام مهدی نماز ادا می کند.
- ۲۲- به حکم الله و رسول الله ﷺ حکم می کند نه به مذاهب اجتهادی.
- ۲۳- اینکه می گویند محمد بن الحنفیه یا امام حسن عسکری همان مهدی موعود است ؛ دروغی بیش نیست.
- ۲۴- امام مهدی، از امامان دوازدهم و سیزدهم نبوده فقط شخصی است که در آخر زمان به عنوان خلیفه امت تعیین می گردد.
- ۲۵- گمان بر اینکه امام مهدی در چاهی و یا غیب گشته؛ منطقی است که آنرا دکتران جنون می نامند ، لازم است کسی که چنین عقیده را دارد باید نزد داکتر عصاب سرزنند.
- ۲۶- اینکه مشهور است ، امام مهدی از خراسان ظهور می کند، دروغ بیش نیست ، واحادیث وارد شده در این مورد صحیح نیستند.

۲۷- براساس یک حدیثی که درمشکاۃ(۵۴۵۶) و أبوداود وجود دارد ، با امام

مهدی دربین رکن ومقام(حرم) بیعت صورت می گیرد.

۲۸- درمورد امام مهدی افراط وتفریط شده؛ وبهترین رأی را در مورد او فقط اهل

سنت وجماعت دارند.

۲۹- تاهنوز تمامی مهدی هایی که در ایران، عراق، وافغانستان ظهور کرده اند ،

همگی باطل اند وربطی بر امام مهدی حقیقی ندارد.

۳۰- امام مهدی فرد جدایی است وعیسی علیه السلام فرد جدایی(هر دو یکی

نیستند).

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library